

# سوسیالیسمِ سدهٔ بیست و یکم از منظر چینی‌ها



ون‌هوا زونگ‌هنگ

نشریهٔ اندیشهٔ معاصر چین

دسامبر ۲۰۲۳ | سال نخست، شمارهٔ چهارم

## هیئت تحریریه

تینگس چاک، ژوژو هو، جف شیونگ، ویجی پراشاد، آجیت سینگ

## سردبیران اجرایی

آجیت سینگ، ژوژو هو

## هماهنگ کنندگان

آجیت سینگ (انگلیسی)، اینس چن (اسپانیایی)، تیکا مورنو (پرتغالی)

## ویراستاران

آجیت سینگ (انگلیسی)، تینگس چاک (انگلیسی)، جف شیونگ (انگلیسی)، گیسلا سرناداس (اسپانیایی)، لئاندرو کاسارته (اسپانیایی)، مارکو فرناندز (پرتغالی)، لونیز فیلیپه آلبرکرکه (پرتغالی)

## مترجمان

نان هوا، کلی اچیبورو، تیکا مورنو، علی مجتهد جابری

文化纵横



Dongsheng

tricontinental

## طراحان

تینگس چاک، کریستین کائو

## وب

آمیلاکار گوئرا، بینگنان وو



## آماده‌سازی ترجمه فارسی

خانه آمریکای لاتین

آذرماه ۱۴۰۳

لویان چون معاون مدیر و پژوهشگر موزه نقاشی کشاورزان دونگ‌فنگ در استان جیلین، مدیر اجرایی انجمن پژوهش نقاشی و خوشنویسی کشاورزان چین، و استاد میهمان دانشگاه جیلین است. به‌عنوان یک اندوخته پربار، او بیش از دوهزار و دویست اثر هنری در نشریاتی مانند روزنامه خلق منتشر ساخته و جوایز پرشماری دریافت کرده، از جمله به‌عنوان یکی از ده نقاش کشاورز برتر کشور برگزیده شده است.

تصویر روی جلد: خانه‌های شمال شرق چین اثر لویان چون، ۲۰۰۵

## فهرست مندرجات

۴	مارکو فرناندز سرمقاله: چگونگی درهم شکستنِ دور باطلِ توسعه‌نیافتگی در جنوب جهانی
۱۳	یانگ پینگ موج سوم سوسیالیسم
۳۱	پان شی‌وی شکل‌های نوین سوسیالیسم در سده بیست و یکم
۵۰	یادداشت‌های مترجم فارسی

## سرمقاله: چگونگی درهم شکستن دور باطل توسعه نیافتگی در جنوب جهانی

### مارکو فرناندز

پژوهشگر سه قاره (تری کنتینتال): مؤسسه پژوهش های اجتماعی، هم بنیان گذار مجتمع دونگ شنگ، و عضو کارزار «نه به جنگ سرد» است. او در زمینه های جغرافیای سیاسی و چین از نظرگاه جنوب جهانی پژوهش می کند و می نویسد. فرناندز دارای درجه کارشناسی و کارشناسی ارشد در تاریخ، و دکترا در روان شناسی اجتماعی از دانشگاه سانوپائولو (برزیل) است.



در زبان چینی معاصر مثلی رایج شده است که می گوید: «در سال ۱۹۴۹ سوسیالیسم چین را نجات داد، در سده بیست و یکم چین سوسیالیسم را نجات خواهد داد.» شی جین پینگ رئیس جمهور چین در سال ۲۰۱۸ در سخنرانی خطاب به اعضای تازه کمیته مرکزی یادآوری کرد که پس از انحلال اتحاد شوروی، «چنانچه سوسیالیسم در چین شکست می خورد [...] سوسیالیسم در یک دوره طولانی از دست می رفت و کمونیسم بدان گونه که مارکس زمانی گفت، تنها شبحی سرگردان بود در برزخ».

اما شاخص های سوسیالیسم با ویژگی های چینی کدامند؟ چگونه بازار و برنامه ریزی در پیوند با هم به یک راهبرد سوسیالیستی شکل داده اند، بی آن که در تخصص با یکدیگر قرار گیرند؟ چه چیزهایی سوسیالیسم چینی را از سرمشق شوروی متفاوت می سازد؟ بزرگ ترین چالش های چین در رویارویی با تضادهایی که بازار بر سوسیالیسم تحمیل می کند کدامند؟ آیا تجربه چینی می تواند الهام بخش کشورهای دیگر در گام برداشتن به سوی

سوسیالیسم باشد؟ چهارمین شماره نشریه ون هوازونگ هنگ این پرسش‌های محوری را در قالب دو مقاله به قلم یانگ پینگ سردبیر نسخه چینی ون هوازونگ هنگ، و پان شی وی رئیس افتخاری مؤسسه مارکسیسم چین در فرهنگستان علوم اجتماعی شانگهای به بررسی می‌گذارد.

در مقاله «موج سوم سوسیالیسم» یانگ پینگ این بحث را پیش می‌کشد که طی یک و نیم سده اخیر، سه موج سوسیالیسم وجود داشته است: ظهور مارکسیسم و جنبش‌های انقلابی در اروپا در سده نوزدهم (موج اول)، ظهور پرشمار حکومت‌های سوسیالیست و جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در طول سده بیستم (موج دوم)، و همراه با انحلال اتحاد شوروی و فرسودگی سوسیالیسم در دوران زمامداری مائو تسه تونگ، ظهور یک اقتصاد بازار سوسیالیستی، که با روند اصلاحات در چین در دهه هفتاد [میلادی] آغاز گردید (موج سوم). به گونه‌ای مشابه، پان شی وی در مقاله «شکل‌های نوین سوسیالیسم در سده بیست و یکم» ابراز می‌دارد سه شکل عمده سوسیالیسم به منصفه ظهور رسیده است: سوسیالیسم کلاسیک در مراکز سرمایه‌داری اروپایی، شکل‌های گوناگون سوسیالیسم در مستعمرات و نیمه‌مستعمرات، و یک شکل نوین سوسیالیسم که در چین در حال شکل‌گیری است، و هدف آن گذر از سرمایه‌داری است. هر دو نویسنده بر این باورند که موج یا شکل نوین سوسیالیسم در مراحل نخستین خود قرار دارد، و به این بحث می‌پردازند که چگونه این امر می‌تواند به تقویت سوسیالیسم در چین منجر گردد و به الهام‌بخشی به دیگر ملل در سراسر جهان یاری رساند.

امروزه، قدرت‌های امپریالیست در میانه یک انحطاط اقتصادی دست‌وپا

می‌زنند و در یک جنون جنگ طلبانه در اوکراین و فلسطین درگیرند، که با این مخاطره همراه است که به سمت شرق و جنوب شرق آسیا گسترش یابد و جامعه انسانی را در یک جنگ سوم جهانی غوطه‌ور سازد. در چنین زمینه‌ای، ظهور و اعتلای چین سوسیالیستی کدام فرصت‌ها را پیش روی جنوب جهانی قرار می‌دهد؟ این سرمقاله به بررسی نظرگاه‌های نویسندگان این مقالات در واکاوی این مسئله می‌پردازد.

### دستاوردها و چالش‌های سوسیالیسم چینی

پس از چهل و پنج سال اصلاحات و سیاست درهای باز، چین به یک قدرت بزرگ صنعتی، فنی، مالی، بازرگانی و نظامی بدل شده است. براساس میزان تولید ناخالص ملّی (GDP) برحسب برابری قدرت خرید (PPP)، به‌عنوان معیاری واقع‌بینانه‌تر برای مقایسه اقتصادها، چین به‌آسانی از ایالات متحده آمریکا پیشی گرفته است.<sup>[1]</sup> به عبارت دیگر، تولید ناخالص ملّی چین (PPP) نسبت به ایالات متحده برابر با ۱۱۹ درصد یا تقریباً ۲۰ درصد بیشتر است. برای فهم بهتر این دستاورد در طول تاریخ انکشاف سوسیالیستی، جا دارد اشاره شود در نقطه اوج قدرت اقتصادی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۵، تولید ناخالص ملّی آن کشور برحسب شاخص برابری قدرت خرید (PPP) به ۵۸ درصد، یا تنها کمی بیش از نیمی از تولید ناخالص ملّی آمریکا رسید.

از اواخر دهه ۲۰۰۰ چین بزرگ‌ترین قدرت صنعتی جهان بوده است. سال گذشته چین سهمی ۲۶/۷ درصدی از تولیدات کارخانه‌ای جهان داشت، که پس از آن به ترتیب ایالات متحده (۱۵/۴ درصد)، ژاپن (۵/۳ درصد)، و آلمان (۴ درصد) قرار داشتند. این بدان معنی است که تولید صنعتی چین

از مجموع تولید بزرگ‌ترین سه کشور صنعتی شمال جهانی فراتر می‌رود. چین همچنین دستاوردهای فنی قابل ملاحظه‌ای طی دهه‌های اخیر محقق ساخته، در بخش‌هایی مانند ارتباطات و مخابرات (5G)، راه‌آهن سریع‌السیر، انرژی تجدیدپذیر، پالایش کانی، و وسائط نقلیه برقی جایگاه رهبری را در جهان کسب کرده، و به مراحل بسیار پیشرفته در بسیاری از حیطه‌های دیگر، از جمله هوش مصنوعی، محاسبات کوانتومی، فناوری زیستی، و صنعت ساختمان دست یافته است.

افزون بر این، چین در مقام نخستین شریک تجاری بیش از ۱۲۰ کشور، بزرگ‌ترین قدرت بازرگانی جهان به‌شمار می‌آید. در سال ۲۰۲۲، صادرات چین بالغ بر ۶/۲۸ تریلیون دلار، با یک مازاد ۸۶۰ میلیارد دلاری، بوده و سال را با اندوخته ملی برابر با ۳/۱۳ تریلیون دلار به پایان برده است. در همین حال، در قلمرو تأمین مالی، دولت چین بر چهار بانک از بزرگ‌ترین بانک‌های جهان – بانک صنعتی و بازرگانی چین (ICBC)، بانک ساختمان چین (CCB)، بانک کشاورزی چین (ABC)، و بانک چین (BOC) – براساس دارایی‌های کلی‌شان، که مجموعاً به حدود بیست تریلیون دلار می‌رسد، تسلط دارد. این کشور در سطح جهانی به‌صورت بزرگ‌ترین منبع تأمین مالی ظاهر شده، و از همه کشورهای مؤسسات چندجانبه دیگر از جمله بانک جهانی پیشی گرفته است.

سرانجام، چین بین سال‌های ۱۹۷۸ تا ۲۰۲۱ یکی از عظیم‌ترین شاهکارهای تاریخ را از راه بالا کشاندن ۸۵۰ میلیون نفر از فقر مفرط عملی ساخته و موفق به حذف فقر به میزان ۷۸ درصد طی آن دوره زمانی گردیده است.

در همین زمان، با وجود دستاوردهایش، چین در حالی که به دنبال پیشرفت خود و عبور از «مرحله ابتدایی» سوسیالیسم است، هنوز به صورت یک کشور در حال رشد باقی مانده و با چالش‌های مهم اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی روبه‌روست. این چالش‌ها مشتمل‌اند بر نیاز مبرم به کاهش نابرابری‌ها، هم بین مناطق شهری و روستایی و هم بین مناطق مختلف کشور (که بخش شرقی آن بسیار پیشرفته‌تر از بخش غربی‌ست)، بالابردن درآمد و رفاه اجتماعی، وجود بیش از صد میلیون مهاجر (داخلی)، کاستن از سطوح بالای بیکاری جوانان، کاهش میزان وابستگی اقتصادی به بخش املاک و مستغلات تأمین مالی شده، توجه به پیامدهای محیطی ناشی از صنعتی شدن بسیار پرشتاب، تطابق یابی با شرایط جمعیت سالخورده و کاهش نرخ باروری، احیای آموزش سیاسی مارکسیستی در درون حزب کمونیست چین و نیز در بین توده‌ها (که از دید شی جین‌پینگ در اولویت قرار دارد)، و پیمایش و مرور دقیق تاکتیک‌های جنگ ترکیبی قدرت‌های غربی که مایل‌اند پیشرفت‌های چین را محدود سازند.

### آیا در جنوب جهانی موجی از سوسیالیسم یا توسعه در جریان است؟

چین ترتیباتی برگزیده است تا خود را از دور باطل مرحله «توسعه نیافتگی» که جهان سوم در دامش گرفتار شده دور نگه دارد. دهه‌ها پس از کسب استقلال کشورهای پیرامونی از کلونیالیسم غربی، این دور تسلسل هنوز نشانگر و بیانگر تجربه‌شان در درون نظام سرمایه‌داری است. به سبب موقعیت عظیم اقتصادی چین، شماری دم‌افزون از کشورهای جنوب جهانی چین را همچون یک نمونه موفق برای تأسی به آن (با در نظر داشتن ویژگی‌های بومی خود)، و همچنین همانند یک شریک بالقوه در تعقیب استراتژی‌های توسعه خود می‌بینند.<sup>[۲]</sup> در برابر، چین چنین مشارکت‌هایی



را به نحوی دم‌افزون گسترش و بسط می‌دهد.

در اکتبر ۲۰۲۲، گزارش بیستمین کنگرهٔ ملی حزب کمونیست چین، مشتمل بر نقدی مارکسیستی بر شیوهٔ غربی نوگردانی (مدرنیزاسیون)، به‌مثابهٔ روندی مبتنی بر کلونیزاسیون (استعمار)، غارت منابع، بردگی، و استثمار درنده‌خویانهٔ منابع طبیعی و نیروی انسانی در جنوب جهانی بوده است. این شیوه‌ها در خدمات بنیان‌گذاری روندهای صنعتی‌سازی در اروپا و ایالات متحده بود، که به یک نظام امپریالیستی شکل می‌داد. در پاسخ به این روند، چین راه مشخص و ویژهٔ نوگردانی خود را تعریف و تنظیم کرد، که شاخص‌های اصلی آن عبارت بود از اصول رونق و رفاه تسهیم‌شده بین توده‌های عظیم جمعیت، پیشرفت مادی و اخلاقی-فرهنگی، هماهنگی بین انسان و طبیعت، و رشد صلح‌آمیز.

این آگاهی تاریخی، به سیاست‌های عمومی حکمرانی چین، به‌ویژه ابتکار کمربند و جاده (BRI) شکل می‌دهد که در سال ۲۰۱۳ با هدف تقویت توسعهٔ مناطق غربی کشور از راه پیوندشان با آسیای میانه آغاز گردید. دولت چین، به سبک ویژه‌ای که دنگ شیائوپینگ آن را با عبارت «عبور از رودخانه با لمس سنگ‌ها» توصیف کرده بود، چنین تشخیص داد که این باید سنگ‌بنای مناسب‌اتش با جنوب جهانی، که بیش از سه دهه گرفتار نولیبرالیسم شده بود، باشد. پس از گذشت ده سال و صرف صدها میلیارد دلار، بعدها در بیستمین کنگرهٔ ملی حزب کمونیست چین بر این جهت‌گیری دوباره تأکید شد، که طی آن اعلان گردید چین مصمم به یاری‌رساندن همه‌جانبه با هدف تقلیل شکاف بین شمال جهانی و جنوب جهانی است و از شتاب در توسعهٔ ملل جنوب جهانی پشتیبانی می‌کند.<sup>[۳]</sup>

تحولات اخیر نشان‌دهنده سطحی بسیار بالاتر از همکاری و مشارکت بین چین و کشورهای در حال توسعه است. مثلاً در گفت‌وگوهای رهبران چین و آفریقا در ماه اوت ۲۰۲۴ که با فاصله‌ای اندک پس از پانزدهمین نشست بریکس صورت گرفت، رهبران آفریقایی ستایش خود را از کوشش‌های چین طی دو دهه گذشته در راه توسعه بخشیدن به زیرساخت‌ها در این قاره ابراز داشتند؛ اما در عین حال از چین خواستند تا سرمایه‌گذاری‌های خود را از زیرساخت‌ها به صنعتی شدن انتقال دهد.<sup>۱</sup> شی جین‌پینگ این پیشنهاد را پذیرفت.<sup>[۴]</sup> یک مباحثه مشابه در نشست روسیه-آفریقا در ماه ژوئیه همان سال رخ داده بود که استراتژی جاری آفریقایی را تأیید می‌کرد.

در سراسر جنوب جهانی، نیاز به صنعتی شدن یک بار دیگر در خط مقدم بحث‌های عمومی است، از کشورهایی مانند برزیل و آفریقای جنوبی، که زمانی دارای بخش‌های اقتصادی توانمند و متنوع بوده‌اند، اما در دهه‌های اخیر دچار صنعت‌زدایی گردیده‌اند، تا کشورهایی مانند بولیوی و زیمبابوه، که با وجود داشتن منابع طبیعی فراوان، به سبب استثمار جهان غرب هرگز قادر به تأمین سرمایه کافی برای عملی ساختن یک روند پایدار صنعتی شدن نبوده‌اند.

مشارکت‌های پرشمار بین شرکت‌های دولتی و خصوصی چینی با کشورهای جنوب جهانی در دوره اخیر برقرار گردیده است، که بسیاری از آن‌ها مرتبط با فرآوری محلی مواد کانی با تقاضای بسیار بالا یا تولید

---

<sup>۱</sup> بنگرید به «مناسبات چین-آفریقا در دوران کمربند و جاده»، ون‌هوازونگ‌هنگ، نسخه بین‌المللی، ویراست ۱ شماره ۳ (اکتبر ۲۰۲۳).

وسائط نقلیه برقی است. مثلاً، چین میلیاردها دلار در صنایع عظیم فرآوری لیتیوم در بولیوی سرمایه‌گذاری کرده است، یک مجتمع صنعتی فولاد عظیم در زیمبابوه، صنایع فرآوری نیکل در اندونزی، و یک مجتمع بزرگ کارخانه‌های ساخت خودرو برقی در مراکش. انتظارات زیادی وجود دارد که ابتکارهای منطقه‌ای مانند کمربند و جاده، بریکس-۱۱ گسترش یافته، و سازمان همکاری شانگهای، بتوانند به‌عنوان اهرم‌هایی برای تقویت این روند عمل کنند، حتی اگر با مخالفت قدرت‌های غربی روبه‌رو گردند.<sup>[۵]</sup>

بدون توسعه صنعتی، توده‌ها در جنوب جهانی قادر نخواهند بود بر معضلات عمیق خود از جمله گرسنگی، بیکاری، و دسترسی ناکافی به آموزش باکیفیت، مسکن و بهداشت چیره گردند. لکن این تنها از راه مناسبات با چین (یا روسیه) میسر نخواهد بود. ضروری است که پروژه‌های مردمی و ملی با مشارکت گسترده بخش‌های مترقی اجتماعی، به‌ویژه توده‌های کار و زحمت تقویت گردد، که در غیراین صورت ثمره هر توسعه‌ای به احتمال زیاد نصیب کسانی نخواهد شد که بیش از همه بدان نیاز دارند.<sup>[۶]</sup> بر این اساس که هم‌اکنون کشورهایی کم‌شمار در جنوب جهانی تجاربی از صعود ناگهانی در جنبش‌های توده‌ای را از سر می‌گذرانند، چشم‌اندازهایی برای یک «موج سوم سوسیالیسم» جهانی بسیار چالشی است؛ بلکه موجی تازه از توسعه با ظرفیت تجلی و ویژگی مترقی، بیشتر شدنی به نظر می‌آید. تضاد اصلی عصر ما امپریالیسم است و تمام کوشش‌ها برای مقابله با آن در مقیاس استراتژیک سودمند هستند.

در این تردیدی نیست که چین و روسیه، دقیقاً به این سبب که طی دهه‌های

اخیر موفق شده‌اند ملت‌هایی با حاکمیت ملّی پرتوان ایجاد کنند، هدف اصلی قدرت‌های امپریالیستی هستند. اما افزون بر این چین، و تا حدی روسیه، دامنه‌ای بزرگ‌تر از ظرفیت‌های صنعتی، فنی، مالی، ارتباطی و نظامی را به کشورهای جنوب جهانی عرضه می‌دارند، که منجر به گسترش و تنوع گزینه‌های آنان می‌گردد و به شیوه‌ای بالقوه و به‌گسترده‌گی، سرکردگی قدرت‌های غربی را تضعیف می‌کند. اگر دقیقاً چنین نبود که غیبت چنین شرایطی (یعنی موج بزرگ جنبش‌های آزادی‌بخش ملّی و توسعه بین دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰) ضامن موفقیت «پروژه جنگ سوم جهانی» باشد، رویاهای چه بسیار انسان‌ها سرانجام با نولیب‌الیسم و ماشین جنگی امپراتوری سرمایه بر باد می‌رفت.

### یانگ پینگ

پژوهشگر و سردبیر در انجمن ایدئولوژیک و فرهنگی چین معاصر است. وی در سال ۱۹۹۳ مجلهٔ راهبرد و مدیریت را بنیان گذاشت که مجله‌ای مهم در رویارویی با لیبرالیسم در ایدئولوژی و فرهنگ چین بوده است. در سال ۲۰۰۸، نشریهٔ ون‌هوازونگ‌هنگ را راه انداخت که بر ساختن نظام ارزشی محوری جامعهٔ چینی متمرکز است، درحالی‌که پیگیرانه پرچم سوسیالیسم را در اهتزاز نگه می‌دارد. طی پانزده سال گذشته، این نشریه به یکی از سکوه‌های رسانه‌ای مهم اندیشه در چین بدل شده است.



این مقاله نخستین بار در شماره ۳ (ژوئن ۲۰۲۱) ون‌هوازونگ‌هنگ نشر یافته است.

### سرمایه‌داری با بحرانی بزرگ مواجه است

بحران مالی سال ۲۰۰۸ و همه‌گیری جهانی کووید-۱۹ روشن ساختند که سرمایه‌داری با بحرانی بزرگ روبه‌روست. اقتصاد جهانی رکود و سقوطی را تجربه کرده است که با بیکاری گسترده، نابرابری‌های ژرف در ثروت، بدهی‌های بیش‌ازحد، و حباب‌های دارایی همراه بوده است. فاجعه‌بارترین بخش این وضع این است که این همه با نابودی قابل توجه انسان‌ها همراه بوده است. بحران جاری سرمایه‌داری جهانی بزرگ‌ترین و جدی‌ترین بحران از زمان رکود بزرگ (۱۹۲۹-۱۹۳۹) بوده است.

در درون این بحران، محدودیت‌های سرمایه‌داری — بازار، فناوری و زیست‌محیطی — به‌گونه‌ای دم‌افزون آشکار شده‌اند. نخست، بازارهای جدید و منابع کسب سود به‌ندرت رشد یافته‌اند، که این به کاهش توان

لازم برای انباشت سرمایه منجر شده است. دوم این که، گرچه نوآوری‌های فنی محصول بحران فعال باقی مانده‌اند، اما سود چنین نوآوری‌هایی به‌گونه‌ای دم‌افزون در دستان اقلیت‌های کوچک متمرکز مانده است، و بخش عظیم اکثریت توده‌ها به حاشیه نظام جاری سرمایه‌داری رانده شده‌اند. سوم این که، زیست‌محیط زمین دیگر تاب پایداری در برابر فشار وارده ناشی از شیوه تولید و شیوه زندگی سرمایه‌داری را ندارد، زیرا گنجایش زیست‌محیطی جهان به سرحدات خود رانده شده است.

تحت بحران جاری، ابزارهای سنتی برای حل بحران‌های سرمایه‌داری یک‌به‌یک با شکست روبه‌رو شده‌اند. پس از تقریباً چهار دهه سیطره نولیبرالیسم، حکومت‌های سرمایه‌داری با بحران هزینه‌های عمومی جوامع روبه‌رو شده‌اند. کوشش آن‌ها به منظور اصلاحات ساختاری‌تر برای بهبودبخشی به سرمایه بخش خصوصی در تناقض با نیاز به تأمین سطوح حداقلی رفاه اجتماعی قرار دارد. سیاست‌های تسهیل کمی بارها و بارها موجب ظهور حباب‌های دارایی عظیم و مارپیچ‌های بدهی گردیده‌اند، که نابرابری‌های جدی و ژرف در ثروت را تشدید می‌کنند.<sup>[۷]</sup>

تحت این بحران، تجدید حیات بسیاری از ویژگی‌هایی شکل گرفته است که از شاخص‌های چشم‌انداز سرمایه‌داری جهانی پیش از دو جنگ جهانی اول و دوم هستند، یعنی رشد عامه‌گرایی (پوپولیسم)، نظامیگری، و زورمداری (فاشیسم)؛ تشدید تقسیمات اجتماعی درون جامعه، افزایش خصومت و رقابت‌های مبتنی بر نامنطق هیچ یا همه‌چیز بین ملت‌ها؛ و شیوه‌های عمل منتهی به نفی همبستگی جهانی و برقراری سیاست‌های مبتنی بر بلوک‌بندی‌ها. با ظهور تنش‌های بین‌المللی، احتمال وقوع جنگ

جهانی دیگری نیز در میان است.

بحران‌ها جرقه جنگ‌ها را می‌زنند و جنگ‌ها به انقلاب‌ها منجر می‌گردند. این موضوعی تکراری در نظام سرمایه‌داری بوده است. در سومین دهه سده بیست و یکم، در میان این بحران بزرگ، آیا سرمایه‌داری می‌تواند به اصلاحاتی ژرف دست یازد و بر بحران چیره گردد؟ یا آیا این «لحظه چرنوبیل» سرمایه‌داری است و به مرگ نهایی‌اش ختم خواهد شد؟

تاریخ باری دیگر به یک دوراهی بحرانی رسیده است.

### سه موج سوسیالیسم

به‌عنوان منتقد و جنبشی علیه سرمایه‌داری، سوسیالیسم همواره در کنار سرمایه‌داری همزیستی داشته است، روزه‌ای قدرتمند به‌شمار می‌رفته، و دائم در جست‌وجوی راه‌های جایگزین برای غلبه بر سرمایه‌داری و جانشینی آن بوده است. از بدو تولد بین‌الملل اول (۱۸۷۶-۱۸۶۴)، جنبش جهانی سوسیالیستی سه مرحله عمده را سپری کرده است.

موج نخست اروپایی در سده نوزدهم در جنبش کارگری اروپا رخ داد که به تدریج از حالت وجودی به حالت خودآگاهی انتقال یافت. عمده‌ترین وجوه این دوره مشتمل بود بر ظهور مارکسیسم، تأسیس سازمان‌های بین‌المللی کار، و کوشش‌های نخستین برای پیشبرد یک انقلاب سوسیالیستی، مانند کمون پاریس در سال ۱۸۷۱. نخستین موج سوسیالیسم آگاهی و بیداری سیاسی طبقه کارگر را به جنبش درآورد و منجر به ظهور احزاب سیاسی کارگران در برخی از کشورها گردید. لکن،

در طول برخاستن این موج هنوز یک حاکمیت سوسیالیستی ظاهر نگردیده بود.

موج دوم در پایان جنگ جهانی اول با انقلاب اکتبر برخاست، و تا پایان انحلال اتحاد شوروی و حکومت‌های کمونیستی در شرق اروپا در فاصله سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ ادامه یافت. در سراسر جهان، شمار زیادی از دولت‌های سوسیالیستی ظاهر شدند، ابتدا در اتحاد شوروی و اروپای شرقی، و پس از پایان جنگ دوم جهانی در چین، کوبا، کره، ویتنام و دیگر جاها. این کشورها همراه با هم یک نظام سوسیالیستی جهانی یا اردوگاهی را تشکیل دادند. افزون بر این نظام حکمرانی، در طول جنگ سرد، بخشی بزرگ از جنبش‌های سوسیالیستی در جنبش‌های رهایی‌بخش آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، که بسیاری از آن‌ها سوسیالیست شناخته می‌شدند یا به شدت تحت تأثیر سوسیالیسم قرار داشتند، رخ نمود. به این ترتیب دو ویژگی اصلی موج دوم سوسیالیسم عبارت بود از ظهور شکل دولتی حاکمیت سوسیالیستی با مالکیت عمومی گسترده و اقتصاد برنامه‌ای، و جنبش‌های آزادی‌بخش ملی.

پس از خاتمه جنگ سرد، سوسیالیسم از عقب‌نشینی‌های جهانی مهمی آسیب دید. لکن علی‌رغم این واقعیت، موجی تازه شکل گرفت و سر برآورد. در اواخر دهه هفتاد چین اصلاحات و سیاست درهای باز را آغاز کرد و موج سوم برخاست، که قادر بود در برابر ضربات و آزمون‌های دشوار پس از انحلال اتحاد شوروی و دولت‌های کمونیستی در شرق اروپا پایدار بماند. در حالی که سوسیالیسم در سراسر جهان در حوض خود به سر می‌برد، چین همچون گذشته به سوسیالیسم پایبند ماند و همچنین در



تعقیب اصلاحات و سیاست درهای باز بود، و به تدریج راهی را کشف کرد که به نام «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» شناخته شد. وجه عمده سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی عبارت بود از ادغام اقتصاد بازار در نظام سوسیالیستی، که به تدریج به یک بازار سوسیالیستی شکل داد. امروزه، تنها سه دهه پس از پایان جنگ سرد، سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی رشد سریعی یافته، و به صورت یک نیروی سرنوشت‌ساز درآمده است که نظم جهانی و آینده انسان را دگرگون می‌سازد. گرچه این موج سوسیالیسم هنوز در مراحل آغازین خود است، هم‌اکنون تأثیری مهم و جدی نهاده و با ارائه گزینه‌هایی برای کشورهایی که در پی راهی مستقل برای توسعه خود هستند توجه جهانیان را به خود معطوف داشته، و چالشی بزرگ در برابر آنانی قرار داده که ادعا می‌کردند گویا سرمایه‌داری «پایان تاریخ» است.

### محدودیت‌های موج دوم سوسیالیسم

پیش از پیگیری بحث بیشتر درباره ارزیابی واقعیت جاری و چشم‌اندازهای آینده موج سوم سوسیالیسم، باید نخست با بررسی دومین موج دلایل فرونشستن آن را دریابیم.

با انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ و انقلاب چین در سال ۱۹۴۹، سوسیالیسم سراسر گیتی را درنوردید، نه تنها به این خاطر که اردوگاهی از دولت‌هایی تشکیل داد که تهدیدی برجسته برای سرمایه‌داری به شمار می‌آمدند، بلکه همچنین به دلیل جرقه‌زدن موجی از جنبش‌های رهایی‌بخش ملی در سرزمین‌های وسیع جهان سوم شامل آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین.<sup>[۸]</sup> در یک دهه پس از جنگ دوم جهانی، نظام جهانی سرمایه‌داری در وضعیتی پرمخاطره قرار داشت. از آنجا که سوسیالیسم در سراسر جهان گسترده شد،

کشورهای سوسیالیستی وسیعاً شیوه اقتصاد برنامه‌ریزی شده به سبک شوروی و نظامات مالکیت عمومی را به کار گرفتند، و از این راه نخستین مرحله صنعتی شدن و ساختن نظامات سوسیالیستی در اقتصاد ملی را طی کردند.

اما اقتصاد برنامه‌ای به شیوه شوروی و نمونه مالکیت عمومی خالص دارای اشکالات بنیانی پرشماری بود. نخست، نظام اقتصادی برنامه‌ریزی شده قادر نبود منابع اجتماعی و اقتصادی را به ترتیبی مؤثر و منعطف تخصیص دهد، در نتیجه نظامی صلب و مخدوش در اقتصاد ملی حاصل شد که نمی‌توانست به نحوی مناسب پاسخگوی شاخص‌هایی از اقتصاد واقعی باشد.<sup>[۹]</sup> دوم این‌که، مالکیت عمومی خالص و نظام توزیع برابری طلبانه فاقد سازوکارهای تشویق‌کننده کافی برای نیروی کار در سطوح میانی و خرد بود، که این منجر به فقدان رقابت سازنده و فشار حاصله بین شرکت‌های بزرگ دولتی و کارگران گردید، و در مجموع کارآیی اقتصادی عموماً نازلی را رقم زد.<sup>[۱۰]</sup> نکته سوم این‌که، محدودیت‌ها و زدودن اقتصادهای خصوصی و کالایی قانون ارزش را نقض کرد و از مرحله انکشاف نیروهای اجتماعی تولید پیشی گرفت. این روند منتهی به ناکامی بلندمدت و سیستمی در رویارویی با نیازهای پیچیده اقتصاد و زندگی اجتماعی و تشخیص بهبودبخشی‌های مهم در کیفیت زندگی مردم گردید. سرانجام، در طول زمان، برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصادی به شیوه شوروی منجر به ظهور نظامی گردید که به نحوی دم‌افزون بسته و درون‌گرا می‌شد، و در آن ویژگی و توان لازم برای پاسخگویی به الزامات نوآوری‌های فنی و سازمانی در دسترس نبود.

در حالی که نقایص مهم تجربه شده دومین موج سوسیالیسم در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ می‌تواند در بخشی به عوامل بیرونی مانند قدرت نظام سرمایه‌داری و تجزیه اردوگاه سوسیالیستی ارجاع داده شود، سیستم‌های عامل اقتصادی و اجتماعی و سازوکارهای نهادی در درون کشورهای سوسیالیستی عوامل تعیین‌کننده بنیانی بودند. ناپایداری این نظامات درونی موجب دگرگونی‌های بارزی در اتحاد شوروی گردید، همان‌گونه که چین را به سمت اصلاحات و درهای باز سوق داد.

### سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی و سومین موج سوسیالیسم

همراه با پیشرفت مداوم اصلاحات و سیاست درهای باز، سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی به صورت یک مسیر توسعه شکل گرفته است که هم با سوسیالیسم سنتی به شیوه شوروی متفاوت است، و هم با سرمایه‌داری بازار آزاد. راه و نظریه‌های انکشاف چین به نحوی اطمینان‌بخش گام بر صحنه جهانی می‌نهند. گرچه سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی یک مدل ایستا نبوده و تجارب چین همواره در حال آزمون هستند، پس از گذشت بیش از چهار دهه از ظهورش، شش ویژگی عمده در آن قابل تشخیص است:

نخست، اولویت بخشی به توسعه نیروهای تولیدی. سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی این جسارت را دارد که از اشکال منطقی اقتصادی سرمایه‌داری بیاموزد و اجازه دهد تحولات اقتصاد خصوصی با هدف پیشبرد توسعه پرشتاب نیروهای پیشرفته تولیدی رخ دهد و رواج یابد. در همین اثناء، توسعه اقتصاد تحت مالکیت دولتی به گونه‌ای راهبردی در بخش‌های کلیدی برنامه‌ریزی شده است، که موجب شکل گرفتن مناسباتی

تکمیل‌کننده با اقتصاد بخش خصوصی گردد و ساختاری از مالکیت مختلط را بیافریند.<sup>[۱۱]</sup>

دوم این‌که، چین ادغام بسیار نزدیک شالوده اقتصاد سوسیالیستی و مناسبات تولیدی‌اش با اقتصاد بازار را به پیش برده است، تا به تدریج یک نظام اقتصاد بازار سوسیالیستی ایجاد کند.

سوم این‌که، به موازات اجرای سیاست درهای باز و پیوند با نظام جهانی سرمایه‌داری، چین همواره بر تأمین حاکمیت ملی و تضمین تداوم ماهیت سوسیالیستی حزب کمونیست خود متمرکز بوده است. چین در برابر مخاطره انحراف ناشی از تقاضاهای بیشتر برای انکشاف یک اقتصاد بازار به سوی سرمایه‌داری، همواره هوشیار باقی مانده است.

چهارم این‌که، چین همواره در پی این بوده است که به موضوعات مرتبط با عدالت اجتماعی و نابرابری‌ها از راه توسعه ارجاع داشته باشد. توسعه می‌تواند موجب فراهم آمدن رشدی در ثروت باشد، اما، به دلایل پرشمار، این ثروت می‌تواند همچنین به سمت تقسیمات اجتماعی افزون‌تر هدایت گردد. تنها توسعه بیشتر می‌تواند ثروت اجتماعی و شالوده مادی لازم برای حل مسئله تقسیمات اجتماعی و نابرابری‌های حاصله را ایجاد کند. تحت نظام سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی، مسیر اصلی توسعه ملازم با هدف ارجاع به عدالت اجتماعی بوده است، درحالی‌که دیگر روش‌های کار و جه ثانویه داشته‌اند. این امر بیشتر مستلزم وجود معیارهایی پویا و زاینده است تا گرایش‌های صلب و یک‌شکل‌واندازه برای همه.

نکته پنجم این که، دولت همچنین شماری از دیگر معیارها را برای برقراری توازن در نابرابری ثروت در درون اقتصاد بازار سوسیالیستی به کار گرفته است. کارزارهای بزرگ مقیاس امحای فقر به اجرا درآمده‌اند تا گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده در اقتصاد بازار را در برگیرند و از راه کوشش‌های هدفمند به آنان در فقرزدایی یاری رسانند. افزون بر این، تجربه کمک‌هایی در قالب مشترک، مناطق توسعه‌یافته، مؤسسات عمومی، مجتمع‌های بزرگ کارخانه‌ای، و سایر عوامل را با هدف انتقال منابع و یاری‌رسانی به مناطق کمتر توسعه‌یافته، به مناطق فقیر پیوند می‌دهد. در همین حال، با عطف توجه به نابرابری‌های منطقه‌ای، انتقال پرداخت‌ها از مناطق توسعه‌یافته‌تر شرقی به سوی مناطق توسعه‌نیافته مرکزی و غربی، کمک کرده است تا رخنه‌های موجود بین درآمد مالی و حجم هزینه‌ها برطرف گردد. دشوار است که در کشورهای سرمایه‌داری، که در آن‌ها مالکیت خصوصی مقدس تلقی می‌گردد، و در جایی که روندهای جاری تنها علائق و منافع پیچیده و تودرتوی طبقه حاکم را حفظ می‌کنند، چنین معیارهایی را به تصور آورد، چه رسد به آن که اجرا گردند.

نکته ششم این که، حزب کمونیست چین ناظر بر منافع محدود بخش‌های معینی از جامعه نبوده است. برای کسب چنین موقعیتی، حزب کمونیست چین می‌بایست از هرگونه نفوذ و سلطه سرمایه بر حزب، به همان اندازه تأثیرات پوپولیسم و برابری طلبی صلب، برکنار و آزاد بماند، تا بتواند توازنی پویا بین سرزندگی اقتصادی و حقوق اعضای جامعه را تأمین کند.

### رابطه بین سوسیالیسم و اقتصاد بازار

تاریخ نشان داده که ناممکن است به نحوی مصنوعی تحت نظام

سوسیالیستی بتوان اقتصاد بازار را از بین برد. محدودیت‌ها و شکست نهایی سوسیالیسم سنتی در شیوه شوروی یک شاهد این نکته است.

اقتصاد بازار یک شکل اقتصادی باستانی است، و قانون عرضه و تقاضای آن به نحوی خودبه‌خودی رفتار انسان‌ها را تنظیم می‌کند. این اقتصاد می‌تواند با فنودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم ترکیب شود. میزان ترکیب بستگی دارد به مازاد تولید اجتماعی. در بیانی عام، هرچه این مازاد بیشتر باشد، اقتصاد بازار پیشرفته‌تر می‌گردد. آن‌گونه که دنگ شیائوپینگ اظهار داشت، «هیچ تضاد بنیادین بین سوسیالیسم و یک اقتصاد بازار وجود ندارد. بحث در این است که چگونه شیوه‌های مولد به‌گونه‌ای مؤثرتر انکشاف حاصل کنند.»<sup>۱</sup> به‌گونه‌ای مشابه، او بیان داشت که «یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده معادل با سوسیالیسم نیست، زیرا تحت نظام سرمایه‌داری نیز برنامه‌ریزی وجود دارد. برنامه‌ریزی و نیروهای بازار هر دو ابزارهای کنترل فعالیت‌های اقتصادی‌اند.»<sup>۲</sup>

در جنبش یک اقتصاد بازار نوین، سرمایه نقش اصلی را دارد. سرمایه

---

<sup>۱</sup> دنگ شیائوپینگ، «هیچ تضاد اساسی بین سوسیالیسم و اقتصاد بازار وجود ندارد»، ۲۳ اکتبر ۱۹۸۵، گزیده آثار دنگ شیائوپینگ، ج ۵، ۱۹۹۲-۱۹۸۲ (پکن، نشر زبان‌های خارجی، ۱۹۹۴)، ص ۱۵۰.

[https://en.theorychina.org.cn/llzgyw/WorksofLeaders\\_984/deng-xiaoping-/](https://en.theorychina.org.cn/llzgyw/WorksofLeaders_984/deng-xiaoping-/).

<sup>۲</sup> دنگ شیائوپینگ، «گزیده‌هایی از سخنرانی ارائه‌شده در دوچانگ، شن ژن، ژوهای و شانگهای»، ۱۸ ژانویه تا ۲۱ فوریه ۱۹۹۲، گزیده آثار دنگ شیائوپینگ، ج ۵، ۱۹۹۲-۱۹۸۲ (پکن، نشر زبان‌های خارجی، ۱۹۹۴)، ص ۳۶۱.

[https://en.theorychina.org.cn/llzgyw/WorksofLeaders\\_984/deng-xiaoping-/](https://en.theorychina.org.cn/llzgyw/WorksofLeaders_984/deng-xiaoping-/).

دارای ماهیتی دوگانه است، که به مثابه کارآترین نیرو برای تخصیص منابع در اقتصاد بازار، می‌تواند همچنین بازار را دستکاری کند و به انحصار خود درآورد. فرنان برودل تاریخدان فرانسوی، و پژوهشگر پیشرو مکتب تاریخ‌نگاری «آنال»، این بحث را مطرح کرد که اقتصاد بازار نمی‌تواند لزوماً برابر با سرمایه‌داری باشد. از منظر وی اقتصاد بازار «درواقع تنها جزئی از یک کل گسترده است. زیرا براساس ماهیت خاص خود، اقتصاد بازار تا حد ایفای نقش یک رابط بین تولید و مصرف تقلیل می‌یابد، و تا سده نوزدهم صرفاً عبارت بوده است از لایه‌ای - بیش و کم ضخیم و انعطاف‌پذیر، اما در زمان‌هایی بسیار نازک - بین اقیانوس زندگی روزمره که در زیرش گسترده شده و سازوکارهای سرمایه‌دارانه که بیش از یک بار آن را از بالا دستکاری کرده‌اند.»<sup>۳</sup> برودل درباره سرمایه‌داری به مثابه امری متمایز با اقتصاد بازار نوشت: «سرمایه‌داری اصطلاحی کامل است برای تعیین فعالیت‌های اقتصادی، که در قله به اجرا درمی‌آیند، یا در تلاش برای صعود به قله هستند. به‌عنوان یک نتیجه، سرمایه‌داری در مقیاس کلان روی دو لایه زیرین قرار می‌گیرد که مرکب‌اند از زندگی مادی و اقتصاد بازار منسجم؛ و این منطقه سود حداکثری را نشان می‌دهد.»<sup>۴</sup> در اقتصاد بازار امروز جهانی که تحت سلطه سرمایه‌داری مدرن قرار دارد، نیروهای درونی که در برابر سرمایه‌داری مقاومت می‌کنند، به ظهور خود ادامه می‌دهند و درخواست‌های جنبش‌های عدالت‌خواهانه اقتصادی و اجتماعی را در پیش می‌نهند. این جنبش‌ها با هدف نمایش و بیان ضرورت چیرگی بر نابرابری‌های ناشی از سرمایه‌داری به سمت سوسیالیسم کشیده شده، و

---

<sup>۳</sup> فرنان برودل، اندیشه‌هایی درباره تمدن مادی و سرمایه‌داری، ترجمه پاتریشیا ن. رانوم (بالتیمور: انتشارات دانشگاه جانز هاپکینز، ۱۹۷۷)، ص ۴۱.

<sup>۴</sup> همان، صص ۱۱۳-۱۱۲.

خواهان آن می‌شوند. به این ترتیب، سوسیالیسم نیز یک نیروی درونی اقتصاد بازار، و مؤلفه‌ای ارگانیک است که بنا بر طبیعتش در رویارویی با سرمایه‌داری قرار می‌گیرد.

افزون بر سرمایه، دستگاه حکمرانی یک عامل کلیدی دیگر در اقتصاد بازار نوین است. حکومت محصولی است از تقاضای جامعه بازار برای برقراری نظم و قانون. وجود آن نه یک نیروی تحمیل شده از خارج بر بازار، بلکه یک الزام درونی اقتصاد بازار است. حتی در یک جامعه بازار بدون حکومت، موجودیت‌های شبه‌حکومتی مانند اصناف و اتاق‌های بازرگانی ظاهر می‌گردند. افزون بر تنظیم و مدیریت اقتصاد بازار، حکومت اغلب، به‌ویژه در طی مراحل نخستین شکل‌گیری اقتصاد بازار در کشورهای درحال توسعه، بازار را ترویج می‌کند و به آن توسعه می‌بخشد. درحقیقت حکومت متناوباً نیروی پیش‌راننده در پشت سر اقتصاد بازار است. بنابراین، اساساً نادرست است که حکومت و بازار را به‌مثابه هویت‌هایی قطبی شده، در تقابل کامل با هم قرار دهیم. لیبرالیسم حکومت را به‌عنوان یک بد مطلق در نظر می‌گیرد، حال آن‌که سوسیالیسم به شیوه شوروی مستقیماً اقتصاد بازار را برابر با سرمایه‌داری برمی‌شمارد، که این هر دو اشتباهاتی فرمالیستی هستند.

یک اقتصاد بازار سوسیالیستی گونه‌ای از اقتصاد است که در آن تحرک اقتصاد بازار با ارزش‌های سوسیالیستی هدایت می‌گردد. از یک‌سو، این نظام اقتصادی مقررات راهبردی ملی را به کار می‌گیرد، که کاملاً از نقش اقتصاد بازار برای سازمان‌دادن به تولید، مبادله، هدایت مصرف، و توزیع، اهرمی می‌سازد، و نقش سرمایه را در انکشاف نیروهای پیشرفته مولد



کاملاً مهار می‌کند. از سویی دیگر، این نظام سرمایه‌قدرتمند متعلق به دولت و روبنای سوسیالیستی مرتبط با آن را به کار می‌گیرد تا سرمایه‌خصوصی را مهار کند و متوازن سازد، و از این راه بر تمایل ذاتی اقتصاد بازار به سوی تقسیم اجتماعی چیره گردد، و مانع از تسلط سرمایه بر زندگی اقتصادی و اجتماعی شود.

اقتصاد بازار سوسیالیستی نظامی است که نقش تعیین‌کننده اقتصاد بازار را به کار می‌گیرد، درحالی‌که کارکرد حکمرانی را بهینه می‌سازد. این روش ترکیبی از اقتصاد بازار نوین و شیوه تولید سوسیالیستی را نشان می‌دهد.

### حفظ ویژگی سوسیالیستی یک اقتصاد بازار سوسیالیستی

سرمایه‌داری یک روبنا و ایدئولوژی می‌سازد که براساس منطق عملیاتی سرمایه با شیوه تولید آن سازگار باشد. در تحت شرایط یک اقتصاد بازار سوسیالیستی، این منطق دگرگون نمی‌شود. جنبش خودبه‌خودی اقتصاد بازار و تعقیب کسب سود از راه نهادهای سرمایه در درون آن به نحوی مداوم روبنا و ایدئولوژی سوسیالیسم را می‌فرسایند، و ممکن است به عدم توازن و حتی ازهم‌گسیختگی اقتصاد بازار سوسیالیستی منجر شوند، و جامعه را به سمت سرمایه‌داری برانند. در دوران سرمایه‌داری جهانی هنگامی که سرمایه به مرزهای ملی نفوذ می‌کند، چالش‌های رودرروی اقتصاد بازار سوسیالیستی در درون ملل دارای حاکمیت و اقتدار ملی آشکارتر می‌شود. پس باید دید چینی چگونه توانسته است ویژگی سوسیالیستی و جهت‌گیری اقتصاد بازار سوسیالیستی خود را حفظ کند؟<sup>[۱۲]</sup>

نخست، عنصر کلیدی عبارت است از ایستادگی حزب کمونیست چین، و حصول اطمینان از این که ماهیت سوسیالیستی حزب همچنان دگرگون نمی‌شود. در اقتصاد بازار سوسیالیستی، حزب کمونیست چین همهٔ اهرم‌های مرتبط با نقش سرمایه را در انکشاف نیروهای تولیدی پیشرفته و به‌پیش‌راندن رشد مداوم ثروت ملی در دست دارد، در حالی که این اطمینان را حاصل می‌کند که حزب دچار نفوذ یا دستکاری‌هایی از سوی سرمایه نمی‌گردد.<sup>[۱۳]</sup> حزب به نحوی فعال سرمایه را کنترل می‌کند و آن را به خدمت اکثریت جامعه درمی‌آورد. دیر اول حزب، شی جین‌پینگ، بر مناسبات اساسی بین رهبری حزب و سوسیالیسم بدین گونه تأکید ورزیده است: «رهبری حزب کمونیست چین معرّف خصوصیات سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی و قدرتمندترین بخش نظام سوسیالیستی با ویژگی‌های چینی است.»<sup>۵</sup>

دوم، عملکرد پایدار اقتصاد بازار سوسیالیستی همچنین از این واقعیت ناشی می‌شود که چین میزان عظیمی از دارایی‌های متعلق به دولت را طی هفتاد سال توسعهٔ پیشینی خود گرد آورده است، از جمله کارخانه‌های دولتی، مؤسسات مالی، و اراضی متعلق به دولت. نظارت و تسلط دولت بر این دارایی‌های راهبردی بسیار حجیم، شالودهٔ حکمرانی حزب کمونیست چین را تشکیل داده و ضامن استقلال حزب از انواع فشارهای مرتبط با سرمایه است، و به آن اجازه می‌دهد براساس علائق بنیانی کشور و مردم حکم راند.

---

<sup>۵</sup> بنگرید به: «متن کامل: بیانیهٔ حزب کمونیست چین دربارهٔ دستاوردهای عمده و تجربهٔ تاریخی حزب طی یک سدهٔ گذشته»، خبرگزاری شینهوا، ۱۶ نوامبر ۲۰۲۱.

[http://www.news.cn/english/2021-11/16/c\\_1310314611.htm](http://www.news.cn/english/2021-11/16/c_1310314611.htm).

تحت شرایط یک اقتصاد بازار سوسیالیستی، کارخانه‌های متعلق به دولت و سرمایه‌های متعلق به دولت باید همچنین بنا بر قوانین اقتصاد بازار عمل کنند و رقابت نمایند. منطق بازار و سرمایه عمیقاً بر رفتار روزانه نه تنها مؤسسات خصوصی، بلکه همچنین بر کارخانه‌ها و مؤسسات دولتی نیز حاکم است. بنابراین به‌ویژه این نکته بسیار مهم است که مدیران این دارایی‌های عظیم متعلق به دولت در جایگاه کارگزاران بورژوازی قرار نگیرند، و نظارت حزب مانع از این شود که مدیران دارایی‌های دولتی را به دارایی‌های خصوصی بدل کنند، یا شیوه‌هایی از کنترل داخلی را جاری سازند و تثبیت نمایند که در وفق با منافع بورژوازی باشد. برای تأمین و حفظ ویژگی سوسیالیستی اقتصاد بازار سوسیالیستی حزب باید هم از کارآیی عملیاتی و هم از تداوم مالکیت دولت بر این دارایی‌ها مطمئن باشد.

نکته سوم، روبنا و ایدئولوژی سوسیالیسم باید کاملاً تحت نظارت حزب باشد. در صنایع یا بخش‌هایی مانند آموزش، انتشارات، و رسانه‌ها، پیگیری منافع اقتصادی نباید بر این بخش‌ها سلطه یابد. اگر سوسیالیسم نتواند رهبری ایدئولوژیک و فرهنگی را در دست داشته باشد، سرمایه‌داری قطعاً آن را تصاحب خواهد کرد.

چهارم، تحت شرایط یک اقتصاد بازار، حزب کمونیست چین توسعه جامعه مدنی و نهادهای غیردولتی را هدایت کرده است. رشد این نیروهای اجتماعی پدیده‌ای گریزناپذیر در هر اقتصاد بازار است. بنا بر تأثیر تمایز اقتصاد بازار، تقاضاهای گروه‌هایی با منافع و علائق متفاوت برای به‌نمایش درآوردن مواردی همچون نابرابری در ثروت، تنزل شرایط

محیطی، اخلاق‌زدایی از جامعه، و دیگر مسائل ناشی از سرمایه‌خصوصی بروز می‌کند. بنا بر سنن پرتوان تاریخی «فئودالیسم دیوان‌سالار» در چین، توسعه و ساختن این نیروهای اجتماعی می‌تواند بر دیوان‌سالاری بیش از حد لازم و فرمالیسم در درون بخش‌های اداری حکومت چیره گردد. بنابراین حزب رهبری تحولات این نیروهای اجتماعی را در دست گرفته و آن‌ها را تشویق به چنان سازماندهی‌ای می‌کند که موجب به‌پیش‌بردن توسعه پایدار و درازمدت اقتصاد بازار سوسیالیستی گردد.

### پیشبرد موج سوم سوسیالیسم

در زمانی که نظام جهانی سرمایه‌داری معاصر با بحران‌های فوق‌العاده عظیم روبه‌روست، فرصتی برای یک موج نوین جهانی از سوسیالیسم باری دیگر فراهم آمده است. سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی می‌تواند یک عامل کلیدی در آغاز این موج باشد. از آنجا که چین در حال صعود و تبدیل به یک قدرت پیش‌تاز جهانی است، راه توسعه چین به‌عنوان یک گزینه از شیوه قابل دوام تولید و شیوه زندگی توجه بیشتری را به خود جلب می‌کند، و صورت‌بندی یک نظام جهانی سوسیالیستی و نظام ارزش‌هایی را به پیش می‌برد که به‌گونه‌ای فزاینده از سوی مردم جهان پذیرفته می‌شود.<sup>[۱۴]</sup> در همین حال، در طی این دوره انتقال تاریخی، سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی به‌ویژه با چالش‌ها و خطرات حاد روبه‌رو می‌گردد. از زمان بحران مالی سال ۲۰۰۸ به این سو، و به‌ویژه پس از همه‌گیری کووید-۱۹، توانمندی سوسیالیسم چینی در عرصه جهانی به نحوی فزاینده آشکار شده است. چین بسیاری از این بحران‌ها را به فرصت تبدیل کرده، و کشور را به سطحی بالاتر از توسعه و افزایش توان نظام حکمرانی و گنجایش‌هایش به پیش رانده است. تضاد شدید بین چین و کشورهای

جهان غرب از این جهات شالوده مدعیات سرمایه‌داری غربی را لرزانده است؛ و این چیزی است که تأثیری بسیار بزرگ‌تر از قدرت صرفاً نظامی یا نرخ رشد اقتصادی دارد.

در پاسخ به این، نیروهای گوناگون سرمایه‌داری جهانی علیه چین به حرکت درآمده‌اند. حملات و زدن برچسب‌هایی از سوی نیروهای سیاسی لیبرال، ملی‌گرا، و پوپولیست پایان‌ناپذیرند. حتی برخی از نیروهای چپ‌گرای بین‌المللی در حیطه‌های دموکراسی، حقوق بشر و پاسداری از محیط زیست به شدت به چین انتقاد وارد می‌سازند، و حتی این پرسش را مطرح می‌کنند که آیا چین واقعاً سوسیالیستی است؟ از زمانی که دستگاه اداری بایدن در ایالات متحده آمریکا در رأس دولت قرار گرفت، سیاست‌پیشگان متحد با آنان در مقیاسی جهانی فزونی یافته‌اند. یک «اتحاد مقدس» بورژوازی به رهبری آمریکا به سرعت در حال شکل‌گیری تحت پیش‌زمینه‌ای شامل چین است.

موج سوم در حال ظهور سوسیالیسم بی‌گمان با شبی تیره روبه‌رو خواهد شد و حتی آشفتگی و آشوب‌های شدیدتری را در درون نظام جهانی سرمایه‌داری تجربه خواهد کرد. در برابر، سوسیالیست‌های چینی باید آماده باشند.

## کتاب‌شناسی

Braudel, Fernand. *Afterthoughts on Material Civilisation and Capitalism*. Translated by Patricia N. Ranum. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1977.

Deng Xiaoping. 'Excerpts from Talks Given in Wuchang, Shenzhen,

Zhuhai, and Shanghai', 18 January–21 February 1992. In Selected Works of Deng Xiaoping, vol. 5, 1982–1992, 358–370. Beijing: Foreign Languages Press, 1994. [https://en.theorychina.org.cn/lzgyw/WorksofLeaders\\_984/deng-xiaoping/](https://en.theorychina.org.cn/lzgyw/WorksofLeaders_984/deng-xiaoping/).

Deng Xiaoping. 'There Is No Fundamental Contradiction between Socialism and a Market Economy', 23 October 1985. In Selected Works of Deng Xiaoping, vol. 5, 1982–1992, 151–153. Beijing: Foreign Languages Press, 1994. [https://en.theorychina.org.cn/lzgyw/WorksofLeaders\\_984/deng-xiaoping/](https://en.theorychina.org.cn/lzgyw/WorksofLeaders_984/deng-xiaoping/).

'Full Text: Resolution of the CPC Central Committee on the Major Achievements and Historical Experience of the Party over the Past Century'. Xinhua News Agency, 16 November 2021. [http://www.news.cn/english/2021-11/16/c\\_1310314611.htm](http://www.news.cn/english/2021-11/16/c_1310314611.htm).

## شکل‌های نوین سوسیالیسم در سده بیست و یکم

### پان شی‌وی

رئیس افتخاری مؤسسه مارکسیسم چین، در فرهنگستان علوم اجتماعی شانگهای است. پژوهش‌های وی بر سوسیالیسم چینی، ساختن حزب، و توسعه سیاسی متمرکز است. از جمله آثار منتشرشده او می‌توان کتاب مطالعه‌ای در باب شیوه چینی و سالنامه پژوهش سوسیالیستی را نام برد.



مقاله حاضر نخستین بار در شماره ۳ و ن‌هوازونگ‌هنگ مورخ ژوئن ۲۰۲۳ منتشر شده است.

پس از سه دهه جهانگشایی در پی پایان جنگ سرد، سرمایه‌داری لیبرال اکنون با بحرانی روبه‌روست. جهان در میان انبوهی از چالش‌های ژرف ناشی از رکود اقتصادی، درگیری‌های جغرافیای سیاسی، شکاف‌های اجتماعی، و فناوری‌های جدید مخلّ آرامش، در مهی از عدم قطعیت فرورفته است. در این برهه تاریخی ضروری‌ست که سوسیالیسم احیاء گردد و نظریه‌های سوسیالیستی متناسب با شرایط سده بیست و یکم بیشتر مطرح شوند، تا راه را برای آینده انسان هموار سازند.

جهان در نیمه سده نوزدهم، یعنی زمانی که مارکس و انگلس انتقال بنیانی سوسیالیسم را از اتوپیا به دانش به اکمال رساندند، که معروف‌ترین سند این نظریه در کتاب مانیفست کمونیست متجلی گردید، راه درازی را پیموده است. طی بیش از ۱۷۵ سال گذشته، سوسیالیست‌ها نسل پس از نسل پا بر جای مارکس و انگلس نهادند، به‌گونه‌ای خستگی‌ناپذیر کار کردند تا سوسیالیسم را از یک مفهوم صرفاً عقیدتی به مبارزه طبقاتی، سازمان‌های سیاسی، انقلاب‌های اجتماعی، حکومت‌ها و شکل‌های نوین

تمدنی برافرازند. تحول تاریخی سوسیالیسم را می‌توان به سه شکل عمده بخش کرد.

### سوسیالیسم کلاسیک در مراکز سرمایه‌داری اروپایی

جنبش سوسیالیستی از اروپا سرچشمه گرفت و دگرگونی‌اش از اتوپیا به دانش در همان جا رخ داد، که این تصادفی نبود. این منطقه از جهان که از رشد سرمایه‌داری سود می‌برد، به پیشرفته‌ترین منطقه جهان بدل گردید. کشورهای بزرگ اروپا با داشتن امتیاز نخستین محرکان انقلاب صنعتی یک نیروی تولیدی توانمند را ایجاد کردند.

در درون این جوامع یک طبقه حاکم یعنی بورژوازی به قدرت دست یافت. این طبقه از راه شکل‌های گوناگون انقلاب بورژوایی، پی‌درپی قدرت را در برخی از کشورهای اروپایی به دست آورد، که این قدرت شامل مفهوم نوین دولت-ملت می‌گردید. پیشرفت‌ها و تبدیلات حاصل از نوسازی اولیه سرمایه‌داری سرانجام پایان اروپای بالنسبه تیره و تاریقرون‌وسطایی را رقم زد.

در جهان خارج، این کشورهای اروپایی که از راه جهانگشایی‌های استعماری پی‌درپی و ابزارهای جامعی همچون جنگ‌های نظامی، تبلیغات دینی، و سلطه فرهنگی به سمت نوگردانی راه می‌سپردند، پیش‌درآمدی را برای جهانی‌سازی قرون بعدی که در اروپا متمرکز شد فراهم آوردند. شایان توجه است که، در طول این دوره، توسعه داخلی و خارجی سرمایه‌داری اروپا امری درهم‌تنیده و متقابلاً مشروط بود. توسعه داخلی سیاست‌ها، اقتصاد، فرهنگ، و جامعه، محرک و هدایت‌کننده



فتوحات خارجی بود؛ و در عوض این جهان‌گشایی‌ها در مقیاس بسیار بزرگی توسعه داخلی را پشتیبانی و تحکیم می‌کردند.<sup>[۱۵]</sup>

لکن، در ورای دستاوردهای خیره‌کننده سرمایه‌داری اروپا، یک ایدئولوژی نوین سوسیالیستی به آرامی جوانه می‌زد و زمین را می‌شکافت. توسعه اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری اروپایی آن شرایط اجتماعی لازم برای ظهور مارکسیسم را فراهم ساخت؛ رشد طبقه کارگر و ظهور جنبش‌های زحمتکشان در هواداری از منافع خویش، بنیان طبقاتی ایجاد کرد؛ و علوم اجتماعی، فلسفه، و دانش اقتصاد محیط فکری را به وجود آورد و شکوفا کرد. این عناصر گوناگون همراه با هم در نشر مانیفست کمونیست و میلاد سوسیالیسم علمی به نقطه اوج خود رسیدند.

بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی — مارکس و انگلس و هم‌عصرانشان — به گونه‌ای سخاوتمندانه از دستاوردهای توسعه سرمایه‌داری قدردانی کردند و آن را ستودند. لکن، آنچه آنان را از بیشتر همتایان خود متمایز می‌ساخت عبارت بود از نقد بی‌رحمانه‌شان بر سرمایه‌داری اروپایی و باوری سخت به این‌که نظام سرمایه‌داری با ظاهر پررونق خود آواز قوی خویش را خواهد خواند.<sup>[۱۶]</sup> این پیشگامان سوسیالیسم بی‌هیچ تردید و هراسی نشان دادند که علی‌رغم توسعه نیروهای تولیدی و ثروت مادی سرمایه‌داری، و دستاوردهای مرتبط در سیاست و جامعه و فرهنگ، این نظام دارای تضادهای ژرف ذاتی و نقایصی بود که سرمایه‌داری تنها می‌توانست تخفیفشان دهد و نه این‌که آن‌ها را ریشه‌کن سازد. به این ترتیب، سرمایه‌داری هرگز نمی‌توانست شکل نهایی توسعه اجتماعی زندگی انسان ارزیابی گردد. این نظام با تاریخ آمد و تاریخ خود نفی‌اش خواهد کرد.<sup>[۱۷]</sup>

سوسیالیست‌های آن دوران بر این باور بودند که قدرت دگرگونی و فراتر رفتن از سرمایه‌داری در دستان طبقه کارگر و دیگر نیروهای اجتماعی بود که با سلطه رودررو بودند. از منظر آنان این به سود طبقه کارگر بود که به جای تحمل استثمار و سلطه مداوم بورژوازی، با پیگیری انقلابی جهان کهنه را متلاشی کند و نظام سرمایه‌داری را ساقط سازد. از راه مبارزات سیاسی و انقلاب‌های اجتماعی، طبقات تحت سلطه بورژوازی را سرنگون می‌کردند، در هیئت طبقه حاکم ظاهر می‌شدند، و به جای سرمایه‌داری یک نظام عقلانی‌تر و انسانی‌تر می‌ساختند. این نظام آرمانی عبارت بود از سوسیالیسم، که سرانجام به یک شکل پیشروتر توسعه، یعنی کمونیسم می‌رسید. گرچه جزئیات دقیق این جامعه آرمانی آینده توصیف‌ناپذیر بود، اما این اندیشمندان بر این پای می‌فشردند که طبقه کارگر و احزاب سیاسی‌اش به ناگزیر به این سمت پیش خواهند رفت.

از همه مهم‌تر این‌که، در روند نقد سرمایه‌داری و بحث در راه نیل به سوسیالیسم، این نسل از سوسیالیست‌ها قوانین عمومی توسعه اجتماعی جامعه انسانی را استخراج کردند و یک نگاه عام و روش‌شناسی مرتبط با آن را تنظیم کردند و به دست دادند، که ماتریالیسم تاریخی در هسته آن قرار داشت. این موضوع به نسل‌های بعدی این توان را بخشید که استنباطات دقیق‌تری از جهان و حرکت تاریخ انسان به دست آورند. شکل کلاسیک سوسیالیسم که در این دوران در اروپا پدیدار شد و رشد یافت به سه عنصر کلیدی توجه داشت:

۱. سوسیالیسم تنها می‌تواند در جوامعی پدیدار گردد که سرمایه‌داری در آن بیشترین پیشرفت را داشته باشد. نیروهای تولیدی، نظامات

سیاسی، و منابع عقیدتی که بدان‌ها نیاز بود تا سوسیالیسم ساخته شود، در شکل‌های پیشرفته سرمایه‌داری ظاهر می‌گردند.

۲. سرمایه‌داری می‌تواند و به‌ناگزیر نفی خواهد شد و جامعه انسانی فراتر از آن خواهد رفت. سرمایه‌داری گذشته از این‌که تا چه مدت بتواند خود را حفظ کند، درنهایت تنها بخشی از تاریخ انسان خواهد بود. حتی اگر سرمایه‌داری بتواند بهبودبخشی‌هایی درونی که حاصل از شرایط باشند را برقرار سازد، به سبب تضادهای اساسی‌اش، یک نظام ابدی نخواهد بود. سرمایه‌داری نمی‌تواند پس از انجام مأموریت تاریخی‌اش از این بگریزد که به تاریخ بپیوندد.

۳. پایان سرمایه‌داری برابر با آغاز سوسیالیسم است. سوسیالیسم بر شالوده نیروهای مولد، ثروت مادی، توسعه اندیشه و مهارت، و نوگردانی‌هایی ساخته خواهد شد که جامعه انسانی پیش از این آن‌ها را ایجاد کرده است. این دقیقاً براساس این منابع است که تحت نظام سرمایه‌داری انباشته می‌شود و سوسیالیسم در پی آن است که تنش‌ها و درگیری‌های موجود بین نیروهای تولیدی و مناسبات تولیدی را بزدايد، بر محدودیت‌های مالکیت خصوصی بر ابزار تولید چیره گردد، و همه تضادهایی را که از چنین نظامی برمی‌خیزند از میان بردارد. درحالی‌که سوسیالیسم در واقع نقد و نفی سرمایه‌داری است، در ورای آن هدفش این است که به یک حد عالی و متعالی دست یابد. هرچه سرمایه‌داری بیشتر رشد کند، بیشتر شرایط مادی و دیگر شرایط را برای سوسیالیسم فراهم خواهد آورد. به‌گونه‌ای مشابه، هرچه نیروهای مولد سرمایه‌داری پیشرفته‌تر باشند، مناسبات تولیدی مفصل‌تر می‌شوند، و حکمرانی دولت پیچیده‌تر

می‌گردد، در عوض، در برابر نیاز به این‌که حاصل‌دهی بیشتری در تولید برقرار گردد، نیروهای مولد بزرگ‌تری شکل گیرند، عدالت واقعی تضمین گردد، و جامعه‌ای هماهنگ ساخته شود، چالش‌های بیشتری بارز می‌گردد. به بیانی دیگر، نیاز به ایجاد یک جامعه نوین سوسیالیستی همراه با رشد سرمایه‌داری ظاهر می‌گردد. جامعه انسانی دارای ظرفیت برای ساختن چنین جامعه بهتری است.

متون کلاسیک سوسیالیستی روایتی گسترده از سرزندگی فراوان را عرضه می‌دارند، که راه عبور از میان جنگل سرمایه‌داری را نشان می‌دهد و الهام‌بخش مردم برای شرکت در مبارزه درازمدت تاریخی به‌سوی سوسیالیسم است.

### شکل‌های گوناگون سوسیالیسم در مستعمرات و نیمه‌مستعمرات

در طول سده بیستم، سوسیالیسم به‌گونه‌ای قابل ملاحظه متفاوت با آنچه از سوی سوسیالیست‌های کلاسیک انتظار می‌رفت شکل گرفت. بیش از آن‌که به ترتیبی خطی پیشرفت کند، با فرازونشیب‌هایی روبه‌رو شد، از جمله روند معکوس انقلاب‌ها و تحولات سوسیالیستی پیروزمند در اتحاد شوروی و اروپای شرقی. سوسیالیسم نتوانست در مناطقی که پیش از آن انتظار می‌رفت، یعنی کشورهای پیشرفته اروپا، ظاهر گردد. لکن مناطق تازه‌ای برای ظهور و رشد آن ظاهر شدند که در ماورای نگاه نویسندگان مارکسیست کلاسیک بودند. سوسیالیسم، نه در درون سرمایه‌داری جهانی، که در بیرون آن، نه در کشورهای دارای پیشرفته‌ترین نیروهای تولیدی، بلکه در جوامعی که از نظر اقتصادی جزو مناطق توسعه‌نیافته محسوب می‌گردیدند، نه در غرب که در کشورهای غیرغربی،

نه در بیرون از مبارزات سنتی طبقات شهری، بلکه از راه جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در مستعمرات و نیمه‌مستعمرات که در چنگال امپریالیسم بودند، رخ داد.<sup>[۱۸]</sup> مفهوم اساسی و منطق سوسیالیسم بازتعریف شد. پیشرفت‌های خارق‌العاده سوسیالیسم در روسیه، چین و دیگر جاها مارکسیسم کلاسیک را اعتلا بخشید و شکلی متمایز از سوسیالیسم با ویژگی‌های تبدیل‌یافته را جایگزین کرد.

از چشم‌انداز اندیشه سوسیالیستی، یک جنبه اساسی سرمایه‌داری عبارت است از جهان‌نگشایی آن. اشغال و غارت سرزمین‌های غیرغربی پهناور برای تأمین رونق و رفاه مراکز سرمایه‌داری در اروپا ضروری‌ست. رشد و توسعه کشورهای ثروتمند روی شالوده عقب‌ماندگی کشورهای فقیر استوار می‌شود. به این ترتیب، سرمایه‌داری نه تنها در درون جوامع خود نابرابری ایجاد می‌کند، بلکه در بیرون نیز حاصلی جز نابرابری ندارد. نویسندگان کلاسیک مارکسیسم تأثیر ویرانگر توسعه استعماری در سرزمین‌های پهناور غیرغربی را تشخیص می‌دادند، اما بنا بر شرایط تاریخی عینی گوناگون، آنان استنباطی منظم و با جزئیات لازم از این موضوع به دست ندادند. این امر محقق نشد تا زمانی که لنین و نظریه‌پردازان مارکسیست پس از او به مبارزات جنبش‌های آزادی‌بخش ملی در مستعمرات و نیمه‌مستعمرات در برابر تهاجم سرمایه‌داری و امپریالیستی با دقت بیشتری پرداختند. بازتاب این تأکید بزرگ‌تر این بود که شعار کلاسیک «کارگران جهان، متحد شوید!» به شعار «کارگران و توده‌های تحت سلطه جهان، متحد شوید!» تحول یافت. گرچه تمرکز نظریه سوسیالیستی و تجربه‌اش در آن زمان هنوز متمرکز بر هسته کشورهای سرمایه‌داری بود، اثرگذاری جنبش سوسیالیستی اروپایی در مستعمرات و نیمه‌مستعمرات پهناور به

رشد خود ادامه می‌داد. نقد سوسیالیستی سرمایه‌داری، آرمان و پویش در راه یک جامعه بهتر در آینده، و شجاعت و مصمم‌بودن طبقه کارگر و احزابش در راه سرنگون‌سازی جهان کهنه، منابعی مهم برای الهام‌بخشی به جهان مستعمره بودند. سوسیالیسم نشان داد که جوامع تحت سلطه می‌توانند گزینه‌های تازه‌ای داشته باشند و جوامعی نوین را بسازند، و به این ترتیب به‌عنوان منبع معنوی بی‌اندازه مهمی برای این کشورها در پایداری‌شان در برابر تهاجم و اشغالگری سرمایه‌داری شناخته شد.

در مستعمرات و نیمه‌مستعمرات، شکلی نو و تبدیلی از سوسیالیسم پدیدار گردید. شکل‌گیری سوسیالیسم در چین بسیاری از دگرگونی‌های مهم و شاخص بین شکل‌های کلاسیک و تبدیلی را به نمایش می‌گذارد. این شکل نوین حاصل تقاطع و درهم‌آمیختگی منطق توسعه سوسیالیستی و منطق توسعه خاص چین بود.

در چین، پس از این‌که طی هزاران سال در شرق در انزوا به سر برد، درهای کشور از راه نظام‌گیری قدرت‌های غربی، که از نظر اقتصادی، نظامی، فنی، و شیوه حکمرانی در شرایط برتر قرار داشتند، به‌زور باز شد. این آشوب نه صرفاً نتیجه تهاجم‌های غربی علیه یک کشور باستانی شرقی، بلکه همچنین ضربه‌ای ویرانگر از سوی یک نظام در حال اوج‌گیری سرمایه‌داری علیه یک نظم فئودالی در حال فروپاشی بود. تحقیر چین، رنج مردمانش، و لکه‌دار ساختن تمدن چینی، جرقه‌ای برای برافروختن آتش مقاومت ملی بود. کسانی که در پی آزادی ملی و بازجوان‌سازی جامعه بودند با نیازی حاد روبه‌رو بودند که به منابعی تازه از روشنگری در اندیشه‌ها دست یابند. در رویارویی با مخمصه‌ها و سکون فکری داخلی،

بسیاری از روشنفکران چین نگاه خود را به جهان خارج و به ویژه کشورهای غربی بسیار پیشرفته دوختند. برخی از اندیشه‌های غربی به جامعه چین معرفی شد، که سوسیالیسم و مارکسیسم تنها یکی از آنها بود. لکن سوسیالیسم بیشتر با مردم چین سازگار بود و در فرهنگ چین بیشتر طنین انداز شد.

آشنایی مردم چین با سوسیالیسم و درآمیختگی‌شان با آن محصول شرایط ویژه سیاسی، زمانی و سرزمینی بود. به ویژه سه عامل مردم چین را به پذیرش مشتاقانه سوسیالیسم متمایل ساخت:

۱. مناطق پیرامونی جهان، شامل چین، به گونه‌ای ذاتی در تقابل با تهاجم کشورهای سرمایه‌داری غربی بودند. چین به عنوان یک تمدن باستانی با تاریخی دراز از آن خود، این مدعا را که باید به دست قدرت‌های غربی کشف شود، خرافات‌زدایی شود و متمدن گردد، مردود شناخت. اشغال و غارت چین به دست کشورهای سرمایه‌داری غرب در قرون نوزدهم و بیستم، چین را بیشتر به سوی سوسیالیسم متمایل ساخت.

۲. سوسیالیسم با منافع توده‌های تحت سلطه، به مثابه زمینه‌اش، تعیین هویت می‌شد، مثلاً طبقه کارگر در کشورهای سرمایه‌داری، به همان اندازه که مستعمرات و نیمه‌مستعمرات در برابر تسخیر کشورهای سرمایه‌داری مقاومت کردند، در برابر حاکمیت بورژوازی از خود پایداری نشان دادند. مردم چین به عنوان یک ملت تحت سلطه بیگانه، طبیعتاً به این تمایل داشتند که با دیگر ملل تحت سلطه استعمار همسان شناخته شوند، و بنابراین مردم چین به سوسیالیسم گرایش یافتند.

۳. سوسیالیسم معایب ذاتی و پوسیدگی نظام سرمایه‌داری را آشکار ساخت. همان‌گونه که درک مردم چین از استعمار غربی ژرف‌تر می‌شد، بخش تیره و تاریک پنهان‌شده در پشت نمای ظاهری چشمگیرش به‌گونه‌ای دم‌افزون آشکار می‌گردید، از جمله تجارت شیطنی بردگان، تلاش جهانی برای فتح مستعمرات، مصائب وارده بر گروه‌های عظیم به‌فقرکشانیده‌شده در کشورهای سرمایه‌داری، و به‌ویژه کشتار خونین بین کشورهای امپریالیستی طی جنگ اول جهانی. این بی‌عدالتی‌ها نقایص و تضادهای درونی کشورهای سرمایه‌داری را بازتاب می‌دادند، و از این راه جرقه‌های اشتیاق مردم چین برای جامعه‌ای بهتر را برمی‌افروختند. سوسیالیسم عرضه‌کننده امکان ایجاد یک جامعه آرمانی بود.

با این حال، بسیاری از مستعمرات و نیمه‌مستعمرات در سراسر جهان، افزون بر چین، با اندیشه‌های سوسیالیستی آشنا می‌شدند، اما به‌گونه‌ای مشابه آن‌ها را در اندیشه خود ادغام نمی‌کردند. پس چرا سوسیالیسم در چین ریشه دواند؟ ورود اندیشه سوسیالیستی به چین و گزینش آن از سوی مردم چین صرفاً نشان‌دهنده گنجایش این جنبش تاریخی بود. برای تبدیل این گنجایش به واقعیت عملی و به‌دست آوردن نتایج ثمربخش آن، بی‌تردید به شرایط حیاتی پرشمار دیگری هم نیاز بود. این شرایط مشتمل بود بر حضور یک سازمان پیشتاز نمونه، نسلی از جوانان آماده برای فداکردن همه چیز، روشنفکرانی که نسبت به توده‌های زحمتکش حساس و همدل باشند، و رهبرانی که درکی ژرف هم از شرایط ملی چین و هم جوهر مارکسیسم داشته باشند. در سده بیستم، همه این شرایط در درون جامعه چین حاصل شده بود. بنابراین، سوسیالیسم توان ریشه‌دواندن و شکوفاشدن در خاک چین را داشت.



ورود سوسیالیسم به چین ماهیت تبدیلات اجتماعی در این کشور را دگرگون ساخت. در نقشه راه سرمایه‌داری جهانی، چین در پیرامون قرار داشت، تحت تابعیت هسته سرمایه‌داری بود، و با تسلط بیگانگان در توافق بود. این که آیا چین بتواند توسعه یابد و بر وضعیت نیمه‌فئودالی-نیمه سرمایه‌داری خود فائق آید، نزد کشورهای سرمایه‌داری مرکز بی معنا بود. این کشورها به دنبال آن بودند که هر دگرگونی اجتماعی در چین را خود تعریف کنند و از این مطمئن باشند که به دست آن کارگزاران سیاسی انجام می‌شود که جامعه را به سوی همگن‌سازی با سرمایه‌داری و منافع مرکز جهت می‌دهند. پس از ورود سوسیالیسم به چین به مثابه نگاهی متفاوت درباره دگرگونی‌های اجتماعی به این نقشه راه خاتمه داده شد. حزب کمونیست چین بر جای احزاب سیاسی بورژوازی کشور نشست و رهبری این دگرگونی اجتماعی را به دست گرفت. در این روند، طبقه کارگر، همراه با کشاورزان و دیگر طبقات، بورژوازی را سرنگون کرد و در جایگاه نیروی محرکه در دگرگونی‌های اجتماعی چین قرار گرفت. نقشه راه دگرگونی‌های اجتماعی چین از شالوده دوباره ترسیم شد، و اکنون این اهداف پیگیری می‌شود: رویارویی با تهاجم، سلطه، و استثمار سرمایه‌داری، رویارویی با پشتیبانی سرمایه‌داری خارجی از نیروهای واپس‌گرا در چین، پایان دادن به رسم و راه فئودالی، سرمایه‌داری دیوان‌سالار، و امپریالیسم در چین، و کسب آزادی و استقلال ملی. سوسیالیسم نگاهی انقلابی را برای چین ترسیم کرد که به نحو کامل محتوا و روش‌هایی را که از سوی بورژوازی مطرح بودند واژگون کرد.

نگاه سوسیالیستی برای دگرگونی‌های اجتماعی همچنین این موضوع را دستخوش دگرگونی کرد که چین چگونه به ساختن یک حکومت نوین

دست یازد. پس از آن که در سال ۱۹۴۹ جمهوری خلق چین تأسیس شد، دولت جدید راه توسعه سرمایه‌داری را انتخاب نکرد، بلکه انتقال مستقیم به سوسیالیسم را برگزید. بر این اساس، همه روند ساختن دولت با پیروی از این اصل، به ساختمان نظامات اساسی سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی چین شکل می‌داد. افزون بر این، دولت و مؤسسات وابسته به آن براساس شرایط خاص چین برپا شدند و هدفشان حصول اطمینان از این بود که مردم چین صاحبان کشور باشند. جنبه‌های کلیدی کار مشتمل بودند بر رهبری حزب کمونیست چین، نظامی مرکب از مجلس‌ها و شوراهای مردمی از سطح محله، روستا، تا سطح ملی، نظام همکاری چندجانبه و همکاری و مشورت‌خواهی سیاسی، نظام خودگردان منطقه‌ای اقوام، و نظام حکمرانی مشارکتی در سطوح گوناگون اجتماعی. به این ترتیب، چین قادر شد دولت مدّونی بسازد و پایداری سیاسی بلندمدتی به‌دست آورد.

سرانجام، سوسیالیسم رویکرد چین به نوگردانی را بازتنظیم کرد. همان‌طور که جامعه انسانی از کشاورزی به جوامع صنعتی تبدیل یافت، کشورهای اروپایی اساس نوگردانی را بنا بر امتیاز نخستین-محرك-بودنشان که از انقلاب صنعتی به‌دست آوردند، هدایت کردند. این کشورها در طی گسترش‌شان اشکالی ناقص و تبعی از نوگردانی سرمایه‌داری را بر بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از جمله چین، تحمیل کردند. این روند نرم و آسان رخ نداد، بلکه دچار عقب‌نشینی‌ها، وقفه‌ها، و شکست‌ها گردید. پس از انقلاب چین، جمهوری خلق چین راهی مقتدرانه و غیرسرمایه‌داری را برای نوگردانی برگزید. حزب کمونیست چین به‌گونه‌ای مؤثر صدها میلیون جمعیت چین را تجهیز کرد و سامان داد تا به‌گونه‌ای پرشتاب و گسترده صنعتی‌شدن چین را با تلاشی مجدّانه به‌منظور ایجاد بنیان مادی

لازم برای ساختمان سوسیالیسم، به پیش برند. این روند در فضای خصومت‌آمیز بین‌المللی رخ داد و سلسله‌ای از اغوجاها و بازگشت‌ها در دهه‌های نخستین پس از انقلاب رخ داد. تا اواخر دهه ۱۹۷۰، راهی نوین برای نوگردانی چین ظاهر گردید که عبارت بود از اقتصاد بازار سوسیالیستی، مشارکت فعال در اقتصاد جهانی، و پیگیری رفاه عمومی. در پی آغاز اصلاحات و ایجاد سیاست درهای باز، چین به معجزه‌ای در کار توسعه اقتصادی سریع و درازمدت دست یافت، که موجب برداشتن گام‌های عظیم در صنعت، شهرنشینی، پیشرفت فناوری، توسعه اقتصاد بازار، و تعقیب مبادلات بین‌المللی گردید. این کوشش‌ها چین را در جبهه پیشتاز امواج نوگردانی جهان قرار داد.

بندهای بعدی مقاله حاضر با ارجاعات ویژه به مورد چین تصویری کلی از این‌که چگونه اشکال نوین سوسیالیسم و توسعه سوسیالیستی ظاهر گردیدند، به دست خواهد داد. ظهور شکلی تبدیلی از سوسیالیسم در چین عرضه‌کننده یک روند عمومی توسعه سوسیالیستی نیست، گرچه ممکن است تلویحاً برای دیگر کشورها نیز کارآ باشد. بلکه تولد و رشد این شکل تازه به روشنی ماهیت متنوع توسعه سوسیالیستی را عیان می‌سازد.

### ساختن شکلی تازه از سوسیالیسم که می‌تواند از راه خودبه‌بودبخشی بر سرمایه‌داری پیشی گیرد

در میانه سده نوزدهم، سوسیالیسم در اروپا ظاهر شد و براساس نقطه شروعی از توسعه پیشرفته سرمایه‌داری، شکل اولیه‌اش را به خود گرفت. این شکل اصلی از بین نرفته و هنوز به آهستگی رشد می‌یابد. سوسیالیسم عمدتاً در نقد سرمایه‌داری در سطوح عقیدتی و فرهنگی، به همان اندازه

جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، در جانبداری از منافع طبقات تحت سلطه ظاهر شده است. لکن، این شکل از سوسیالیسم هنوز راه درازی در پیش دارد که تا پیش از ارتقاء به یک موقعیت مسلط و تکیه‌زدن بر جای سرمایه‌داری باید طی کند. دلیل این امر به همان اندازه انعطاف‌پذیری و گنجایش فوق‌العاده سرمایه‌داری برای انطباق خود با شرایط، در تقسیمات و تنوعات در درون خود جنبش سوسیالیستی نهفته است. اما اساساً سوسیالیسم به سبب غیاب احزاب پیش‌تاز در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به همان اندازه کشورهای در حال توسعه، رشد نیافته است. بنابراین سرمایه‌داری توانسته است به ترتیبی عادی عمل کند.<sup>[۱۹]</sup>

در قرن بیستم، در مناطق غیرسرمایه‌داری جهان فرصت‌های تازه‌ای در برابر جنبش سوسیالیستی گشوده شد. کشورهای در حال رشد مانند چین، مصمم شدند راه پیشنهادشده از سوی کشورهای سرمایه‌داری مرکز را نپذیرند و تقابل خود با سرمایه‌داری را تشدید کنند، و به صورت مناطق تازه‌ای برای رشد سوسیالیسم درآمدند. در رویارویی با جوامع پیشاسرمایه‌داری یا نیمه‌سرمایه‌داری، و مستقر در موقعیت‌های تاریخی با عقب‌ماندگی نسبی از نظر اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و رشد اجتماعی، این کشورها با چالش‌هایی روبه‌رو شدند که در نظریه‌های کلاسیک در باب انتقال مستقیم و بلاواسطه از سرمایه‌داری به سوسیالیسم برای‌شان پاسخی وجود نداشت. خوشبختانه، آن‌ها ابتکارهای تاریخی بی‌سابقه و نوآوری‌هایی را از راه پیگیری انقلاب‌هایی با گرایش به سوسیالیسم، ملت‌سازی با نگاه سوسیالیستی، و نوسازی به شیوه سوسیالیستی از خود نشان دادند. در نتیجه نظریه‌ها و تجارب کاملاً متفاوت در زمینه ساختمان سوسیالیسم در کشورهای در حال رشد شکل گرفت.<sup>[۲۰]</sup>

سوسیالیسم در قرن بیست و یکم چگونه رشد می‌یابد و پیشرفت خواهد کرد؟ این پرسشی است در برابر متفکران و کنشگران سوسیالیست. البته اهمیت اشکال پیش‌گفته ظهور و توسعه سوسیالیستی و نوسازی‌های دیر هنگام در کشورهای در حال توسعه و مناطق غیر سرمایه‌داری پابرجاست. در همین حال، از آنجاکه سوسیالیسم در چین به توسعه خود ادامه می‌دهد، شکلی تازه‌تر در حال ظهور است. با توفیق در نوسازی سوسیالیستی، نیروهای مولّد چینی، توانایی‌های فنی، توان کلی ملی، و دستاوردهای حاصله در دیگر جوانب توسعه این کشور نشان‌دهنده فراتر رفتن از سرمایه‌داری به همان اندازه برتری و گنجایش‌های بالقوه سوسیالیسم است. برای توان‌یابی این شکل نوین از سوسیالیسم، چین باید بیش از سطح کنونی توسعه‌اش به ترازوی بالاتر پیشرفت کند.

این شکل تازه نمی‌تواند به سادگی به مفهوم بسط و گسترش شکل انتقالی فعلی سوسیالیسم باشد، بلکه بیشتر یک شکل پیشرفته معنادار خواهد بود. به مفهومی معین، این شکل نوین مستلزم بازگشتی به مارکسیسم کلاسیک است، چون باید به این پرسش پاسخ دهد که چگونه (گرچه از بیرون) باید از سرمایه‌داری کشورهای مرکز فراتر رود. هدف این شکل نوین آن است که سوسیالیسم از راه خودبهبودبخشی بر سرمایه‌داری چیره گردد.

در بیانی عینی، این شکل نوین به تازگی ظاهر شده است. ما هنوز قادر نیستیم به نحو کامل همه جهات و قوانین درونی‌اش را درک کنیم، اما تنها می‌توانیم خطوط کلی حدود پایه آن را مشخص سازیم. برای تقویت و تحکیم این شکل جدید سوسیالیسم در چین، حیطه‌های توسعه ذیل جنبه کلیدی دارند:

۱. ایجاد استنباط نظری ژرف و یکپارچه از سوسیالیسم و پروردن قابلیت‌های مرتبطش برای تشخیص سطحی بالاتر از توسعه. حزب کمونیست چین، که توسعه سوسیالیسم در کشور را رهبری می‌کند، به اندیشیدن ژرف، برنامه‌ریزی جامع، راهبردهای بلندمدت، و درعین حال منطبق ساختن کار خود با موقعیت‌هایی که آشکار می‌شوند، نیاز دارد. این برای حزب بسیار مهم است که چنین شالوده‌ای را بنیان نهد و براساس آن بکوشد تا بیشتر بیاموزد، اندیشه‌اش را منسجم و واحد سازد، و تدریجاً روندی از رشد درونی را برقرار کند. به‌ویژه، این امر برای حزب حیاتی است که درکی جامع از سطح توسعه کشور، تنگناها، شرایط مطلوب و نامطلوب، و سازوکارهای عملیاتی و اجرایی لازم، همراه با درکی از تجارب ملی سرمایه‌داری در ایالات متحده و اروپا به دست آورد.

۲. تقویت توسعه همه‌جانبه. سطح پیشرفت توسعه چین در حوزه‌های گوناگون متوازن نیست. توسعه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی از نظر میزان پیشرفت بخشی، و عدم توازن‌ها، اوضاع متفاوتی دارند. ضروری است که توسعه متوازن و منسجم در این پنج حیطه برقرار گردد.

۳. پیشبرد توسعه تولید با کیفیت عالی و بهسازی شالوده مادی. با وجود گام‌های بزرگ چین در همدوش شدن با، و در برخی جنبه‌ها، فراتر رفتن از توسعه اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری مرکز، این کشور هنوز راهی دراز از نظر توسعه سطح تولید، کارآیی تولید، فناوری‌های پیشرفته، و ثروت مادی در پیش رو دارد. بدون این همه، امتیازات ذاتی سوسیالیسم نمی‌تواند تحقق یابند.

۴. تقویت بلوغ سازمانی و امتیازات خاص حکمرانی. با ساختن سوسیالیسم بر اساس تثبیت امتیازات موجود، و مزیت‌های نهادی و حکمرانی یگانه، کوشش‌های جدی برای شتاب‌بخشیدن به این روند باید صورت پذیرد. تنها با چنین کاری چین می‌تواند از آن توان نهادی برخوردار گردد که با نهادهای سرمایه‌داری غربی، که پیشینه‌ای صد‌هاساله دارند، هم‌تراز گردد.

۵. تقویت امتیازات ذاتی سوسیالیسم. در قیاس با سرمایه‌داری، سوسیالیسم دارای بسیاری امتیازات خاص است، از جمله مردم را در جایگاه صاحب‌کشور قراردادن، گرایش مردم‌محور در حزب حاکم، که تحت تأثیر امتیازات تبعیض‌آمیز و منافع شخصی قرار نگیرد، پیگیری ثابت‌قدمانه در حیطة رفاه عمومی برای رویارویی با نابرابری در ثروت، کوشش‌های جدی برای کسب ماهیت مترقی حزب، انسجام، و رهبری توانمند، و تأکید بر هماهنگی اجتماعی و پرهیز از درگیری‌ها و تقابل‌های اساسی در بین مردم. این امتیازات را باید ارج نهاد و به‌خوبی از آن‌ها مراقبت کرد. براساس این همه، یک نظام نوین باید برای به‌هم‌پیونداندن و تجهیز و تحرک‌بخشی به منابع در سطح ملی برای موارد عمده ایجاد گردد.

۶. تقویت توان فرهنگی و اندیشه‌ای. ملت و حکومتی متمدن بودن دارای بیشترین اهمیت متصور برای چین است. تمدن چینی دارای ویژگی‌هایی در زبان، فرهنگ و اندیشه است. پیوند یافتن مارکسیسم با ظهور شکلی نوین از سوسیالیسم در چین بسیار مديون سازگاری‌اش با فرهنگ چینی‌ست، که همواره ریشه‌ای ژرف در جامعه و زندگی روزمره مردم داشته است.<sup>[۲۱]</sup> کوشش‌ها باید معطوف به این گردند که به‌گونه‌ای

ابتکاری و خلاقانه، منابع ارزشمند فرهنگی به توان پویاشگری بیشتر فرهنگی و اندیشه‌ای منجر گردد. چین همچنین باید با همراهی کشورهای دیگر برای برجسته‌ساختن ارزش گوناگونی‌های مردم کار کند.

۷. برجسته‌سازی امتیازات توسعه سوسیالیستی در قیاس با جهان. توسعه چین امتیازاتی قابل قیاس با دیگر نقاط جهان، حتی نسبت به کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، در برخی از حوزه‌ها به دست آورده است. چین در کار نوگردانی کشوری با جمعیت بالغ بر ۱/۴ میلیارد نفر پیشرفت داشته است، که نوگردانی همه کشورهای سرمایه‌داری را از نظر دامنه شمول و مقیاس‌ها پشت سر می‌نهد. افزون بر این، نوگردانی چین با سرعتی بیشتر، با هزینه‌های اجتماعی کمتر، پوشاندگی گسترده‌تر، و با به‌کارگرفتن روش کاری بسیار صلح‌آمیزتر تحقق یافته است. این بزرگ‌ترین تجربه نوگردانی در تاریخ انسان است. چین همچنین در حیطه‌هایی مانند انرژی تجدیدپذیر، پاسداشت محیط زیست، فقرزدایی، و تحول فناوری‌ها، با دستاوردهایی اثرگذار و چشمگیر در قیاس با دستاوردهای کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته پشت‌از‌پشته است. با ابتکار کمربند و جاده، چین یک پروژه جاه‌طلبانه، مبتنی بر همکاری را در کشورهای جنوب جهانی، همراه با تشویق آن‌ها به نوگردانی، آغاز کرده است. برای توصیف چالش‌های مشترک جهانی، چین مفهوم «جامعه‌ای با آینده مشترک برای انسانیت» به همراه دامنه‌ای گسترده از پیشنهادها برای پیشبرد صلح و توسعه و پیشرفت جهانی عرضه داشته است. چین از هرگونه همکاری جهانی، رقابت، و شکل‌های گوناگون نوگردانی و توسعه در سراسر جهان با آغوش باز استقبال می‌کند. همان‌گونه که پیشرفت نوگردانی چین تداوم می‌یابد، امتیازات آن در قیاس با جهان نیز برجسته‌تر می‌شود. با



توجه به پیشرفت کوشش‌های خصمانه برخی از کشورها برای محروم کردن چین، این کشور با هوشیاری و سعه صدر و خویشتن‌داری کافی واکنش نشان می‌دهد.

درحالی‌که ما در دهه سوم سده بیست و یکم پیش می‌رویم، چرخ‌های پیشرفت به پیش می‌تازند. آنچه همه سوسیالیست‌ها را به هیجان می‌آورد ظهور شکل‌های نوین سوسیالیسم است. پس از ساختن و به پیش بردن بیش از یک سده توسعه سوسیالیستی، به گونه‌ای، به نظر می‌رسد ما به دوران مارکس و انگلس بازگشته‌ایم، که پیاپی درباره چگونگی چیرگی سوسیالیسم بر سرمایه‌داری و تبدیل شدن به گورکن آن می‌اندیشیدند. امروز، ما می‌توانیم بینیم که سوسیالیسم در انجام آنچه سرمایه‌داری ادعا دارد خوب انجامش می‌دهد، برتر از سرمایه‌داری است. درعین حال به گونه‌ای موفقیت‌آمیز بسیاری کارها را انجام می‌دهد که سرمایه‌داری عاجز از انجام آن‌هاست. سوسیالیسم در چین هر دم توانمندتر می‌شود، و در راه پیشی گرفتن از سرمایه‌داری به نحوی جامع و همان‌گونه که مارکس و انگلس پیش‌بینی کرده بودند، حتی در اشکال بسیار پیشرفته‌تر از سرمایه‌داری معاصر، تلاش می‌کند، و جامعه‌ای بهتر را برای انسان‌ها می‌آفریند. در روبه‌رو شدن با این شکل نوظهور سوسیالیسم، ما نیازمند معنایی تازه از آگاهی هستیم.

## یادداشت‌های مترجم فارسی

۱. برابری قدرت خرید یا توان خرید برابر (Purchasing Power Parity) نوعی نرخ مبادله است به معنای نسبت هزینه‌های دو سبد کالای یکسان در دو جامعه برحسب ارزش‌های ملی هر یک از آن‌ها.
۲. گسترش روابط اخیر کشورهایی مانند ترکیه و عربستان سعودی که در پیوند کامل با امپریالیسم بیشتر به تداوم حاکمیت خود توجه دارند تا منافع ملی، با چین، نشان‌دهنده آن است که ادامه چنین همکاری‌هایی به‌ویژه در حیطه تأمین مالی با شرایط بسیار جذاب از سوی منابع اقتصاد بحران‌زده غرب دشوار و حتی شاید ناممکن شده است. این رخداد گسترش‌یابنده نشان می‌دهد که توسعه شگفت‌آور چین به‌ویژه در حوزه مالی تا چه اندازه در سطح جهانی نقش تاریخی دارد.
۳. محور این نگاه درک این واقعیت بود که استقلال سیاسی هرگز به‌تنهایی کافی نبوده، توان اقتصادی با آن ملازمه‌ای جدی دارد، و بی‌گمان چنین توانی بدون تأمین عدالت اجتماعی قابل حصول و دوام نیست. این نکته از دید خواننده ایرانی می‌تواند حائز اهمیت ویژه باشد.
۴. از دید خواننده ایرانی مقاله حاضر این نکته بسیار مهمی است. گرچه زیرساخت‌ها به‌ویژه در حیطه‌های ارتباطات، شبکه حمل‌ونقل و انرژی خود لازمه صنعتی شدن هستند، اما شاید بررسی‌های تخصصی نشان دهد که نیاز مبرم اقتصاد ایران، به موازات توسعه فناوری‌های نوین، تداوم احداث و بهسازی صنایع پایه (مادر) است که حدود شصت سال پیش و در یک برش زمانی کوتاه‌مدت و ناپیگیر در قالب صنایع فولاد، مس، آلومینیوم، ماشین‌سازی‌ها و صنایع نفت و گاز و پتروشیمی شکل گرفت. بدیهی است که توسعه چنین صنایعی و در پی آن صنایع پایین‌دستی مرتبط، قطعاً بخشی از بازار مصرف داخلی را پر کرده و در حیطه صادرات رقیبی برای دیگر کشورها ازجمله چین ایجاد خواهد کرد، که این مهم باید موضوع بررسی و تفاهم دو جانبه قرار گیرد.
۵. خواننده ایرانی می‌تواند به این نکته توجه داشته باشد که برخلاف تبلیغات غرب‌گرایان داخل کشور، در زمان حاضر کشورهای امپریالیست نمی‌توانند به‌جای مخالفت به رقابت بیندیشند، زیرا در قیاس با چین از منابع به‌ویژه مالی کمتری برخوردارند، و مهم‌تر این‌که اساساً اقتصاد ملی مستقل برای هیچ کشور پیرامونی در نگاه و عمل آنان نمی‌گنجد.
۶. این نکته از سوی بسیاری از نظریه‌پردازان عدالت‌خواه در ایران تحت توجه خاص قرار گرفته و با اصطلاحاتی مانند «کارگرمالکی» یا «دراختیارگذاشتن امکانات و ابزار تولید و

کار برای کسانی که سرمایه‌ای ندارند» و طرح‌هایی مانند این‌ها، از الگوی اقتصادی آینده ایران یاد می‌شود. یافتن اشکال دقیق و متناسب با شرایط مناطق گوناگون کشور از اهم نیازهای کنونی در کار پژوهشگران ایرانی است.

۷. حباب دارایی (Asset Bubble) زمانی رخ می‌دهد که قیمت بازار دارایی‌هایی مانند مسکن و مستغلات، اوراق بهادار در بورس، سهام و غیره از ارزش بنیادی آن بیشتر گردد. این روند موجب سفته‌بازی در بازار با مخاطره زیاد و تورم می‌گردد. حباب دارایی معمولاً با کاهش قیمت ناشی از افزایش زیاد حجم فروش روبه‌رو گردیده در نهایت اصطلاحاً می‌ترکد، که به همین سبب آن را حباب نامیده‌اند.

مارپیچ بدهی (Debt Spiral) به معنای افزودن بر بدهی‌های موجود با ایجاد بدهی‌های تازه اعم از وام یا تخصیص بودجه برای پرداخت بخشی از بدهی موجود است.

۸. این نکته مهم را نیز باید در نظر داشت که در مستعمرات و نیمه‌مستعمرات همواره توده‌ها به اشکال گوناگون واکنش آزادی‌خواهانه در برابر سرمایه‌داری استعمارگر داشته‌اند، اما تنها پس از انقلاب اکتبر بود که با آرمان‌های سوسیالیستی راه‌حل مسائل تاریخی خود را دریافتند، و از این انقلاب به شیوه‌های گوناگون الهام گرفتند. مثلاً کسانی مانند خیابانی، ملک‌المتکلمین، میرزا کوچک‌خان، که هر سه روحانی بودند و حیدر عموآوغلی و دیگران را می‌توان نام برد؛ یا در نجف آیت‌الله خالصی که با لنین مکاتبه و گفت‌وگو داشت و آیت‌الله آل کاشف‌الغطاء که در برابر مظالم و فساد سرمایه‌داری، سوسیالیسم را می‌ستود، و قطعاً در دیگر نقاط جهان، از جمله آمریکای لاتین که کلیساهایی در همدلی با رنج توده‌ها سوسیالیسم را نویدی مسیحایی برشماردند، همه نشانه ظهور امیدی تازه بودند برای رهایی ملی و زندگی شایسته انسان آرمانی.

۹. بخش بزرگی از این شیوه که عموماً شامل برنامه‌ریزی یک‌سویه از بالا به پایین بود، این عارضه را تدریجاً پیش آورد که حضور فعال شوراها جای خود را به بروکراسی متمرکز دهد. واقعیت و منطق حکم می‌کند که برنامه‌ریزی متمرکز و واحد دارای انسجام و گنجایش کارشناسانه بیشتری باشد تا هر تحلیل و پیشنهادی در سطح محدود یک شورا در یک کارخانه یا مزرعه؛ اما چنین روش کار متمرکز در بالا بدون دریافت بازخوردهای کافی از همه سطوح به همان اندازه که می‌تواند در حیطه‌های تخصصی و فنی و برنامه‌ریزی جامع سراسر کشوری بی‌عیب باشد، دو عارضه جدی به بار می‌آورد. عارضه نخست تضعیف احساس مسئولیت در سطوح گوناگون کاری در برابر هیولای بروکراتیسم، و عارضه مهم‌تر دورماندن اذهان برنامه‌ریزان کلان از واقعیت‌هایی که تنها در جداول آمار و ارقام قابل درک نیستند و به رابطه نزدیک انسانی نیاز دارند.

۱۰. نویسنده به تناسب متن حاضر و در ارتباط با شرایط اجتماعی و فرهنگی چین در حدی

کلی به این موضوع بسیار مهم پرداخته است، اما خواننده ایرانی در اینجا می‌تواند به دو نکته توجه ویژه داشته باشد. یکی این‌که جزئیات شیوه تشویق لزوماً به انتقال مالکیت در اشکال گوناگون منتهی نمی‌گردد، و در طول زمان به تناسب شرایط خاص در هر جا شکل می‌گیرد و تحول می‌یابد. پس در تنظیم آن برای کشوری مانند ایران، نه تنها باید به همه زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و روان‌شناختی جامعه توجه شود، که باید در نظر داشت حتی هر یک از مناطق گوناگون کشور تدابیری ویژه می‌طلبند. نکته دیگر این‌که مفهوم تشویق برای ارائه کارآیی بیشتر، یک مفهوم صلب و قطعی نیست. موضوع مهم وجدان کاری و دارا بودن انگیزه از راه اندیشه به آرمان‌های والا نزد یک فرد انقلابی ممکن است در مقطعی و به دلایلی پیش‌بینی‌ناپذیر دچار تردیدهایی شود. این مخاطره به‌ویژه در دورانی که روان فرد و جامعه هنوز آثار فرهنگی معمولاً درازمدت باری از سده‌ها حرص و آز ناشی از زندگی در جامعه طبقاتی را با خود حمل می‌کند، بی‌گمان بسیار محتمل خواهد بود.

۱۱. چنین نگره‌ای با ذکر واژه «مکمل» در اصل ۴۴ قانون اساسی ایران بدون هیچ توضیحی نیز آمده است. اما تعریف روشن و دقیق این واژه، نه به‌صورت مجرد، بلکه تنها براساس واقعیات عینی در حد تحلیل همه جزئیات میسر است تا روشن شود کدام «اکمال» موضوع کار است و «مکمل» چه خواهد بود؟ در نتیجه نمی‌توان به صرف موفقیت این روش کار، در مثلاً چین، خصوصی‌سازی‌های ذیل سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ را نیز موفق قلمداد کرد. کما این‌که رهبر کشور نارضایی خود را از نحوه نامناسب اجرای این سیاست‌های اجرایی بیان داشته است. این روند در ایران طی بیش از سه دهه گذشته، با حذف کامل مفهوم عدالت اجتماعی، صرفاً به توسعه به مفهوم افزایش درآمد ناخالص ملی متمرکز بوده، بدترین اشکال نولیبرالی را همراه داشته است. و این در شرایطی که اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری از بیش از یک سده پیش هیچ دگرگونی به خود ندیده، نامنتظر نبوده است. حال آن‌که چین نیمی از تاریخ انقلاب خود را در حین توسعه صنعتی بسیار گسترده، در تقابل با نظام سرمایه‌داری گذرانده بود، و روند اصلاحات نیز گرچه در جاهایی فضای باز برای مطامع سرمایه‌داری باقی می‌گذارد، اما تحت کنترل کامل دولتی قرار دارد، و همه صاحب‌نظران چین از جمله نویسندگان مقالات مجموعه حاضر این روند را کاملاً موقت برمی‌شمارند. ناگفته نماند که فقر گسترده و جمعیت بسیار بزرگ چین دو عاملی هستند که تفاوت جدی با شرایط ایران دوره انقلاب را توصیف می‌کنند.

۱۲. این نکته یکی از مهم‌ترین محل‌های مناقشه احزاب و گروه‌های منتقدیست که بر این باورند که نفوذ سرمایه‌گذاری خارجی در ابعاد بسیار گسترده در چین که براساس سیاست درهای باز و با هدف تشدید شتاب توسعه چین صورت گرفته، موجب شکل‌گیری بستری بسیار گسترده و مستحکم از سرمایه‌داری در درون چین شده است و برخی به همین سبب

اصولاً چین را نه سوسیالیست که کشوری سرمایه‌داری می‌شناسند. از نگاه خواننده ایرانی این سطور، هرگونه سرمایه خارجی - در شرایطی که تمهیداتی مشابه آنچه در این مقاله می‌آید در ایران وجود ندارد - می‌تواند به سرعت ایران را وابسته به سرمایه‌داری جهانی شده نماید. بدیهی است که حتی تجارب چین لزوماً نمی‌تواند طابق النعل بالنعل برای ایران آینده کارساز باشد. حل این دشواری وظیفه ستیگ برنامه‌ریزان کشور در حال و آینده است. خواننده ایرانی می‌تواند در اینجا به دو نکته توجه ویژه معطوف دارد. یکی این که این نظارت فعال حزب بر روندهای اقتصاد سیاسی، که در واقع اعمال دیکتاتوری پرولتاریا است، کاملاً متفاوت است با واکنشی علیه دو محور نظری اساسی یعنی دیکتاتوری پرولتاریا و لنینیسم که پس از جنگ جهانی دوم در اوروکمونیزم حاصل شد و فی‌المثل حزب کمونیست فرانسه در اوایل دهه هفتاد میلادی طی دو کنگره متوالی، با اختلاط نادرست دو مفهوم بروکراسی و دیکتاتوری پرولتاریا که اولی نتایجی نگرانی‌آور را با خود حمل می‌کرد و توسعه می‌داد، مشکل را در اعمال قدرت پرولتاریا درک کرده و این دو محور نظری اساسی را حذف کرده بود. در واقع نظارت حزب بر روندهای مذکور در چین به معنای توازی عملی دیکتاتوری پرولتاریا و ساختمان سوسیالیسم بوده است. نکته دوم این که بی‌دفاع ماندن اقتصاد ملی ایران با وجود قوانین روشنی مانند فصل چهارم قانون اساسی، بیشتر ناشی از اعتباربخشی به «اعتماد اخلاقی فردی» در شرایطی است که چارچوب‌های نظام‌مند ضعیف طراحی شده و عملاً رها گردیده‌اند.

۱۴. اصول کلی گذر از سرمایه‌داری و در واقع مجموعه‌ای بسیار کهن از نظام طبقاتی (برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری) به سوسیالیسم گرچه در ادبیات مارکسیسم-لنینیسم به روشنی و با دقت بیان شده است، اما شرایط زندگی کاملاً متفاوت و متغیر جوامع بزرگ و کوچک گوناگون، حتی تا حد خرده‌فرهنگ‌ها، و تحولات این شرایط در جامعه و پیچیدگی‌های موجود در رابطه بین زیربنا و روبنا و نیز در درون هر یک از آن‌ها، همواره جهان را در برابر انبوهی از مسائل تازه قرار می‌دهد، که تنها در عرصه عمل قابل آزمون هستند. گرچه نویسنده مقاله سه موج مشخص را به دقت تعریف می‌کند، اما بی‌گمان این گذار بزرگ تاریخی همواره با پرسش‌ها و حتی معماهایی تازه روبه‌روست که هیچ راه‌حلی را قطعی و قابل اطلاق به دیگر موارد یا تکرار در یک زمینه واحد نمی‌کند.

۱۵. باید در نظر داشت که بخشی بزرگ از این تحول در اروپا ناشی از کشورگشایی‌های حکام فئودال و روبه‌رو شدن فاتحان با دانش گردآمده پیشین در سرزمین‌هایی مانند ایران، چین و هند صورت گرفت. این دانش گردآمده بیشتر وجه نظری داشت و به‌ویژه در کیهان‌شناسی، شیمی، ریاضی، و ماشین‌های ساده مجموعه‌ای را فراهم آورد که امروزه با اسامی دانشمندان اروپایی شناخته می‌شود. بدیهی است که اندوخته بزرگی از این دانش بر اثر

انواع جنگ‌های کوچک و بزرگ نابود شده بود. آنچه بازمی‌ماند هم بر اثر دگرگونی‌های پی‌درپی سیاسی و ناپایداری هسته‌های تمدنی و نهایتاً جنگ‌های استعماری هرگز نتوانست در شرق پیگیری شود تا سرانجام در اروپا چنین امری رخ داد و انقلاب صنعتی پدید آمد.

۱۶. اشاره به این داستان رایج که قور در هنگام مرگ در گوشه‌ای به تنهایی آوازی خاص می‌خواند تا بمیرد.

۱۷. مهم‌ترین تضادی که حتی از آغاز دوران صورت‌بندی اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری آشکار شد، این بود که شیوه تولید نوین برآمده از دستاوردهای انقلاب صنعتی، نیازمند کار اجتماعی بود؛ در نتیجه روند اجتماعی (سوسیال) تولید نمی‌توانست جز با مناسبات تولیدی اجتماعی (سوسیال) بی‌تضاد و تناقض درونی طی شود. به این ترتیب سوسیالیسم در بطن انقلاب صنعتی نهفته بود، اما بورژوازی به‌مثابه میراث‌دار ثروت پدران فنودالش این حق جامعه را پایمال کرد. این را می‌توان سبب اصلی به‌تاریخ‌پیوستن نظامی دانست که از یک تضاد و تناقض بزرگ درونی آسیب می‌بیند.

۱۸. شاید نویسنده مقاله لازم ندانسته است بر این نکته تأکید کند که در برخی از چنین جوامعی محافل و سپس احزاب کمونیست و سوسیالیست در پیوند با جنبش‌های آزادی‌بخش ملی که به دلایل استعمارستیزانه خود در تقابل با سرمایه‌داری جهانی قرار داشتند، نمی‌توانستند لزوماً انتقال مستقیم به سوسیالیسم را - که لازمه‌هایش در آرای مارکسیست‌های کلاسیک وجود داشت - مدعی باشند، و در نتیجه تنها از عزم به ساختمان سوسیالیسم سخن می‌رانند.

۱۹. این نکته در بدو امر در تباین با ظاهر دموکراتیک جوامع پیشرفته سرمایه‌داری و وجود انواع احزاب کمونیست و سوسیالیست در آن‌ها، منطقی به نظر نمی‌رسد. اما واقعیت این است که این احزاب عمدتاً دچار آسیب‌های جدی و انحرافات پرشمار هستند که ناشی از ظهور و توسعه مفهوم «اشرافیت‌کارگری» به بهای ویرانی مستعمرات و نیمه‌مستعمرات است که شیوه‌ای از «باج‌دهی» را مرسوم ساخته است. البته دوران این راه‌حل غارتگرانه هم به‌سر آمده و سرمایه‌داری حتی با استثمار نیروی کار مهاجر - که می‌تواند تحت فشار بسیار بیشتری نسبت به نیروی کار بومی قرار گیرد - نمی‌تواند تعادل مورد نظر خود را در جوامع اروپایی برقرار کند.

۲۰. از جمله این تجارب نظریه‌راه رشد غیرسرمایه‌داری بود که به‌ویژه در برخی از کشورهای آفریقایی دستاوردهایی چشمگیر داشت. این نظریه گذشته از نقایص اجرایی و نیز رخدادهای جهانی معطوف به تهاجم امپریالیسم، در عمل نشان داد که برای رهایی از استثمار و استثمار راه‌های گوناگون، به تناسب شرایط محیط عمل، می‌تواند وجود داشته

باشد. برخی از این انقلاب‌ها حتی فاقد رهبرانی با گرایش‌های سوسیالیستی بودند، اما واقعیات خود را به روشنی نشان می‌دادند. مثلاً انقلاب اسلامی ایران، که عدالت‌خواهی را محور خود اعلان کرده و بنا بر نامه‌ای از رهبر انقلاب به رئیس‌جمهور وقت و رهبر بعدی کشور صراحتاً «ضد سرمایه‌داری» خوانده شد، گرچه هیچ‌گاه سوسیالیستی خوانده نشد، به ناگزیر از این موج بزرگ جهانی دور نماند و محتوای کلی فصل چهارم قانون اساسی، به‌ویژه اهداف بیان‌شده در اصل چهل‌وسوم و برنامه‌ی اجرایی آن در اصل چهل‌وچهارم منطبق بر همین مفاهیم روشنی هستند که اگر این انقلاب یک انقلاب سوسیالیستی می‌بود نیز به همین شکل و ترتیب در قانون اساسی‌اش می‌گنجیدند.

۲۱. یک نمونه‌ی عینی از این نکته را مترجم یک سال پیش در فیلم مستندی شاهد بوده است که در بیمارستانی در چین، برای انجام یک عمل جراحی مهم جوانی روستایی، هزینه‌ای قابل ملاحظه وجود داشت که خانواده‌ی بیمار قادر به تأمین آن نبود، اما اهالی روستا، با هماهنگی مسئول محلی حزب، همگی با گردآوری مبالغ گوناگون آن را پرداختند.



Attribution-NonCommercial 4.0  
International (CC BY-NC 4.0)

This publication is issued under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license. The human-readable summary of the license is available at <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>.



## در بارهٔ ون‌هوا زونگ‌هنگ (文化纵横)

ون‌هوا زونگ‌هنگ (Wenhua Zongheng) یکی از مجلات پیشرو در حوزهٔ اندیشهٔ سیاسی و فرهنگی معاصر در چین است. این مجله در سال ۲۰۰۸ تأسیس شد و هر دو ماه یک‌بار منتشر می‌شود، و شامل مقالاتی از طیف وسیعی از اندیشمندان در سراسر کشور است. این مجله بستری برای بحث و بررسی مواضع ایدئولوژیک و ارزش‌های مختلف در جامعهٔ فکری چین فراهم می‌کند.

ون‌هوا زونگ‌هنگ به‌عنوان مرجعی مهم برای مباحث و تحولات فکری چین شناخته می‌شود و موضوعاتی از تاریخ باستان و فرهنگ سنتی چین تا اقدام‌های سوسیالیستی و نوآوری‌های کنونی آن را پوشش می‌دهد. همچنین، روندهای فرهنگی مهم در زندگی اجتماعی معاصر چین و دیدگاه‌ها و تحلیل‌های چینی‌ها از جهان امروز را مورد بررسی قرار می‌دهد.

«تری‌کتیننتال: مؤسسهٔ پژوهش‌های اجتماعی» و «دانگ‌سینگ نیوز» با ون‌هوا زونگ‌هنگ همکاری کرده‌اند تا نسخهٔ بین‌المللی این مجله را منتشر کنند. این نسخه‌ها شامل چندین شماره در سال هستند که منتخبی از مقالات با اهمیت ویژه برای جنوب جهانی را دربرمی‌گیرند.

در زبان چینی، کلمهٔ ون‌هوا (文化) به معنای «فرهنگ» و همچنین «تمدن» است، درحالی‌که زونگ‌هنگ (纵横) در لغت به معنای «تار و پود» است، اما همچنین به راهبردهایی اشاره دارد که حدود دوهزار سال پیش از طریق دیپلماسی و اتحادها، به تشکیل اولین چین متحد کمک کردند. ترجمهٔ عنوان این مجله با حفظ معنای تاریخی و اهمیت آن غیرممکن است، به همین دلیل ما تصمیم گرفته‌ایم از عنوان اصلی استفاده کنیم تا به خوانندگان یادآوری کنیم: چین دارای تاریخ و فرهنگی پیچیده است که برگردان و درک آن چالش‌برانگیز است، و این پروژه تلاش می‌کند تا پل ارتباطی برای این فهم باشد.